

2045



پیش رو نغمه سخن دآورد و نغمه سخن سازیم صبا گلش فیض
رسانه اولی سعاد و نغمه سخن غمان اخلاص و نغمه سخن خاندان ریش کاری اولی
تقریظ یا و کاری صورتید

و این کتاب مستطاب است هر بر کلمه بی بر بنی بر بار و بر و معنای دقایق احق و حاوی کل
اول لغت سه نام مطالعه اول نوب هر نکته ای خاطر خاتمه آنه قبل شد هزار سخن بزی هر فریه که
توفیق خدای معینه نظر اول شد

بزم میک صفای بی خاطر مد در اول بزم میک استناری بی خاطر مد در
مت صدای بیل باغ الت ایدم اول بیلک نوالی بی خاطر مد در
در العصر عثمانی شهرت نسبی
انالله تعالی فیض العاده

یگانه افان ضل زمانه اولی فیض و مفتی افندی حضرت ریش اوای پیغمبر علیه السلام
نور و کاری تقریظ بی بانه صورتید

ایا بری سخن بیل کج عاشق ایدم الله کاعلم لدنی بی مریه ابلیه الله
کتاب یکی کورن صورتی دیر البت بارک الله معارضی دخل ایدر بی علیه لغته الله
در العصر محمد المفتی مدینه
مقب عوله

قدر در از ریش سید قدر لوم لوم لوم



420

6624

مصباح بزبان کلمه علم و کار ظاهر و مشارق افتاب کلمه فضل و جلال با هر اولاد
 فضیلت در خود افتد و حق تعالی توفیق دهد و قلم خود بر

قد جانی کتاب فی قصه البطلان من اشعار ایش عربی جمع الحاصل
 نظم بدیع و انشای هر کسی که بد گفتا نه خیر ناظم نه در قابل

در العصر اله کما فی القاضی
 مدینه منب سابت
 حق
 در بیان و کار از و ظاهر ساسی

بو کتاب عنبرین نقاب املا و نثا اولاد و غنی اشاده مدینه منب
 شرح غناء اولاد فضیلت و عشق از افتد و حق تعالی توفیق دهد و قلم خود بر
 هده جوهر نثار است بغیض بنان تحقیق و وار هفت نکاته عن الذیقین و بلیق بنان
 بالبر مافیه من النظم و النثر و به جازی من جمعه بالخر و صانه عن الآفات و الضیر

در العصر عثمان القاضی
 مدینه منب

قطب العارفین و سلطانی المعنوقین حضرت مولانا جلال الدین قدس سره و سید
 اولاد کریمین کرامت بناده و شاه معجزه حکماء و مصلو شیخ افتد و حق تعالی توفیق دهد
 املا بیور و قلمی توفیق غناء صورتید

انما فی من ریاض البر لطفاً کتاب بطرخی المعارف و الا فی لفظه و در الثکات
 و فی معناه و تامل اللطایف

جدا برتی سخن پرور از شعر ابجره شاعر
 آفرین کم سمند طبع کلمه قصب السبق الیک احراز
 عارف در عشق بلیق سن کلین معرفتده ای کل ناز
 ظایر باغ زلفت اولاد کسن اوج معناده و لوله انداز

بال عافان ایل پنجه و مدر ایلدک سیر عالم اعجاز
 شمع بلیبده قیلدک بونجه رنگین اوایل آغاز
 عجب اولمز و سید اهل سخن بوستان روز و گلشن راز

حمر کای نازک باغ مهر ابد و افروزن خدای بی نیاز
 اولدی لطیف نیک خیر فواید حقه ایلر همیشه اوله نیاز
 معاصر الیه القدر الشیخ محمد اللطیف
 المولوی من اولاد حضرت مولانا

اولاد و سید اهل سخن
 اولاد و سید اهل سخن
 اولاد و سید اهل سخن

سرفصل شعرا و هجی دانان که اکا بو پسندیده ادا موهبه مولاد
 بوبیت نادر ایلد حقه صادر اولاد معرفت پرور و فضیلت کسر سعادت و موهبه
 قلم عنبرین از انار از اولاد توفیق یاد کاری صورتید
 هذا کتاب بلیغ النظم و النثر و غلی فیضه حسان عبارته مات بدنی الوری ضایه
 مازده نظر از ادب لک نشه

الحق بوسیله کیاب بر کلشن راز در آن جو بیار رشحات خامه فصاحت به سبزه و زرد و نسیم
 بهارستان بلالت ایله لطافت پرورد و بهر ما لکن مشکین نقاب بر حدیقه ناز و نیاز و به
 هر خلستانه کلمات مشتمله التکلیف استیلا نگاه بلا بل عرفان و بهر اغصانه شادخار
 و دلف ظرافت ظریف تر نکلایه طهور ایقانه در شکوفه زار ارقام عنبرین فانی هر اوست
 فرسای هنر اکلستان و عذوبت نو باوه نقطه نازک غطی رونق شکن بسیار بهر
 سواد صفیات خبا یا شمول اسدای با سکه عرابی اسرار وحدت وجود و بیاض مینا
 سطور طروسی لکاشفات مشموله غله و جنات شواهد شهود در **نظم**

خوشا کتاب که آنت کلشن معنا بهر الطافت او کرد و بدیل شیدا
 مثالی جوی نیست نظم و جوی شیده چو برک کل آل نیر اوزیا
 بجوی پاک بماند میان هر سطرش شده است هر لکاشی جو غنچه رخا
 دیگر نمیکند امید قند و سکر اگر کینه لذت کلچینش جسد بیغا
 شود که بر رخ او خیر عشاق که اوست شاد هر خلو شری سر خدا
 باین کتاب چنان لکشی بسیار که شد مؤلف او بری هنر یما
چه العبد العبد و بهر نایابا بحکمه چاشنیکر عیدینه
مغنی و فقه الله بمثل خدا

م

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة علی سیدنا محمد
 و آله الطیبین الطاهرین
 و علیهم السلام
 و بعد

فوائد لطائف نو و بر کوه کسب طهارت اولیای خامه عنبرین جامه زینت اختصار و بولک سحر و توانایی
 افندی حضرت غایت نفیض کیمیا سوزش

مارک الله بر کوه کسب از • بر و برش بخشای و فغان هنر • تقویر ای بنسنان وجود •
 صورت ارای حکمت نه سهر • بیل و سنانهای لغت زین • طوطی خوش لبهای شکر شکن •
 خامه شوقی صبر را نکلاناز • ز جهان بیل و طوطی زار •
 الحق بوسیله نادر و لیدر که مقاصد و بهشتی لسان بیل سحر و طوطی کو با در صورت منقشه و منقشه ده بیان
 اسرار حقیقت و مقام غرضه و منارعه و کشف قنیع عرابی حکمت اشک اوزر مرتب بر تالیف محض
 و اخراجی متفاد احوال عالمه نه خیر و داری هر کد بر سرش بدولار و در خزانه صهی لغت او که در طوطی کو با
 عارضین خوانده اولیای خط سیر منظر استند و منقبت بیل سحر او بهر اید او که در خزانه صهی لغت او که در طوطی کو با
 بخش جسم و کوشش عارف در غار سطره به طهور تقویر ای قفسی شکسته رخ آب مواد و دانه نقطه لافال و بیج
 و خم ساخنار و حروف و کلایه بیل و طوطی معانی ز کرسه قیل و قال منقشه نزاع و جدال در سواد صهی لغت او که در طوطی کو با
 صوفی موقع بوش معمور و روانه غی و طاهر طلمت او و باطنی لبریز آب بقادر بدنه طوطی سنده او که در طوطی کو با
 جیمه او و واقعه برار و قامت ببلنده او که در خزانه صهی لغت او که در طوطی کو با
 آب شک و باطنی بیل غلگین انش زرد ریت طوطی سبز بوش کو با دست قفسی سطره زکریا علامت
 سبز سیادت و بیل سنجالی بوش محرمه مقاله نوده خاکستر فحشدر بلکه زردی و بهر نایاب و او که در طوطی کو با
 چارچوب بهر قفس سطره جاگیر اولیای سحر کو با برسی برک سبز در دین و برسی قراب هر قد عاشقانه
 و معشوقی بکدره آمیزش معانقه الفت و اختلاط این سحر نو آمدگان بزم عرفانه کلبش کرب و تب
 ز دکانه هم جان هوا بکل مکر صورتی کو سحر را کند و در خود بر بر بله هم غنوش مصافات و اتحاد
 اولیای دفع سرمای و حشر ایون بیل صوفیه قابلمش بوسه سنجی به شکله لبر را برین سوار
 را مستکدر آورد و مطر او طوطی شکر خافه نخل الجرجن لغز و معنا در طوطی بیل سحر کدنه مساهله بکلایت
 انش بن اید مسرور و دوار سطره دست طوطی خفا اید معمر و لمس و الخیالی نوازش حمل و بانیا
 عی صنادید شفی و طافی زعفران و با فونت کیود و زین ترکیب او لشمس معجزه الجواهر و کل زینت بید
 حاصل بوستانه نو کسبه ناز بهر برای نگاه اید کسبت و کذا و محو نظرا اعتبار او لند قد باغبان او که
 بری نوزمیه کسب کب افزین و ناز طبرک کسب قیلند در جزاه الله خیر او برایت
 زبان بیل نالایه و طوطی سخندان • کیر نر فحش ایدر لکستان و شکستان

کسه العبد العبد
 یوسف نابی
 م



مراد خجندی

همه فایز و ثنای از بن جناب حق و فیاض مطلق جلالت حکمت و علوت
 کلمه حضرت ملک درگاه عظمت پناهده رفیع او کثرت که نسخہ انسان
 نیز عددی است اسلوب او دره ابداع و امل او خدای دانست
 فلذوق بود نوع انسان فی ارباب سخناک طبع روشن و شایسته
 قلوب الشعراء خزان ارحم مقتضا سخن خزان مهذب و زیبا بلوغ
 البیان از آن که کنوز احوال و مفاصل الی الله الشعراء
 مستعدا سخن مفاصل کنوز الیوب اول ذات اقدس فیض مقدس
 انوار کلام فصاحت نظامی از خزائن الشعراء حکمت و خواص سخن از بدیع
 حکمت و پیام بلوغ نظامی از خزائن البیان کسرا معانی سخن
 علوت صنایع قدرت و اوجین همه در ایسی معانی ندینی
 لسان الفاظ بهترین و قبای اوی از کتب الی بن ابرو بخوار
 نظیر و نثر و منصرف و شعر در **قطعه** مبدی کن خانه توفیق او در
رقعه صفحه او را که ارباب سخن نقشی جمال **۱۱** طبع موزون
 ان علوم و نای لطف خاص او است **۱۲** بیست چون علم دیگر مقدور
 کس ای کمال **۱۳** ازین ای صانع تنی بهر جان آفرین
 خالق الاشیا که الخلق رب العالمین **۱۴** مبدی آثار و نشانه عقد بنود و
 ضابطه ارکان فطرت نقشبند و طابن **۱۵** ای سحر و سطوت نایب و نایب
 و سبحان و تنک بر حق خود و رب **۱۶** قدرت کلز اما به بنو برسد الهستی

و بانی لور و لاله و قد بالو بی الف ناله کاه خال خدای نقطه جماله
 و کاه و دهن غنچه کور و بی مهر ناله تشبیه ایتم که اشتغال باعث تزیین
 ایا و لیا و بوزن ماعد اول بی ناله ای و عنا اعطا ایست خدای
 بی همخوان جیا ایتم بیا افتخار مرتب جاه دنیا ایله گرفتار مصایب
 چاه سحر و عنا اولون ایاب مناصبت نیاز و مر جایی منصف اول ایله
 آنری مدح و ثنا لوق و نزا و کل ایست بکی خیریب و اشکال **غزل**
 نه واد که اوله شعر لطیف مدح ایاب مناصبت کسب
 دار دنیا که مجتبر بیت هب خیا لوقی اولمش تزیین
 فخر ایله که حسن فطاس قالی قو جالی که ای مرد طرف
 طبعی موزون اولونه **چهارم** چار عنصر که رباعی لطیف
 خیرک بوی که تقطیع کند قطعه جسمت ایا زات شریف
 بسند انسانه جوی طبعی بین مقطوع کی مضروب منصف
 تنگ یوقانیه عرای بری مرک اول قافیه تنگ مدح
 محصل یوزن ایله مضروب اوزره جین مرک اولون اولون
 و بهود و ماقالتی که ایست بکنج عن کند متاعی و گوشه و صند و شکل
 ایمن اگاه بو خاک ایست جلوه خصال خفا ایله ارسنه و کمال
 علم و فضل ایله یکسانه بریا و وفادار فرخنده مقدر وضع قدر و قدر
 اول فریق انا ضلک از چند عا اوله صدیق فضیلتی که بین اولونه
 شرف نام اولون نام فضایی پیوندی ثانی اعدا فیه کوه
 اوله

اوله بر سجا و بر بار قدر بیک قدر و بی طبع سلبه لطف عظیم اولوب
 تشریف بیو عید ضعیفی شرفیاب ایلم که بند افکنده سینه لطف و خطا
 بیو رب و بدیکه ای بیل کلزار سخی و ای عنا سکا بخشایش
 خدا ایمن بویله خاموشی ندن بیچون کویا اولماز و یازد برادر
 بولماز سن **مخمس** کل ای شوقی فی نوا بلسبیل
 مرانه عشاقه آشنا بلسبیل تجوی خزن و غر شتا بلسبیل
 نغما بر روی الصلو بلسبیل ناله ایله ایست بلسبیل
 جوشه کلدی کوه خاموشان بخشش اولون و کمال طبع لسان
 اولدی دیوانه عشقه انست نه طور کس قفانه باشه
عالمه و کوله صلو بلسبیل
 جین سحر عزیر کلستان ایله محفل بخیه جین فغان ایله
 بزه عشق ایمن بیان ایله بود ارض ندر عیان ایله
 ندر بیکه ترکه لو بلسبیل
 جین اچنده زار اولون دلون چنک و خود اچنه جالون قلون
 و فتنه کی حل جل جلاد جلون شیوه ساز کار کاملون
 و درده نالشو ک کابلسبیل
 نغمه آسا اصوله وقف ایست طر زده غریبه مخالف ایست
 علم و اوده مؤلف ایست فن اقله مصنف ایست
 با غله بیا فیه به هدا بلسبیل

نتیجه اول بار ستوده خصال اشوب شخص سلیس مضمون او ذره بسط
 مقال ابدان بلبلیه نامر بنظر فی نظار عرض ابدان صمیمه او ای
 ابدان ایندی کرمه بن منظومه نامر باطنی معیاری تا ظاهر حجاب
 اگر کا بصیرت نظر اول نظر ثمره تبدیل ابدان ببدان
 از اولی بلو ابدان ببدان پس حقیر بنو الحوس و فی بنو نفس جان بوی
 و بنو نفس مقبوله کجری میکان او کسور و بود حال اول نظر اول
 مال و میدار نشود و کوی ابدان فصدیه نامر مطلقه مقطعه
 و ارنجه مطالعه قلوب کور و در که اول کوی سعاد و نظار فوادی
 نامر برود صاحب حاکم مقالیه اول اهل حق غلبه و جود حال
 محضه که مستغرق اول بغیر نامر الحی سوز از نیک معنا سحر و
 و کجری از این فی غیب و ذبوره **خلاصه** مقال بوندره می بجای
 بفضل الله الملك المتعال بر قاج ایا اشوب علوم اولان خصوص
 سوز و عمار ابدان و کلازار سخنده ببلن کورنده و بعضی ابدان کوی
بلبلیه اسمیه مستحق بر تقاب نوبیدا امل و نشا ابدان صبح میا و
 حضرت رب العباد و حمد فرات ابدان که آنک لطف و صابند بنم کبی
 فتاده بن برادره حال و بندر **قطعه** و در کجریه کا بلبلیه اسمیه
 و قدسه غنچه طبع کشار ابدان بر کتاب **مثالیه** کل آنک الی و بلی
 هزار کلشن عرفانی شاد ابدان بر کتاب **مقدمه کتاب**
 ای محراب حال و کجریه صاحب کمال بن مقدمه لطیف مال بروجه
 مستهلل

مستهلل سر نوشت صحایف مقالی قلند که کاتب اولی موضع در و نه
 نه غیر و غیر ابدان نامر بنو نفس و دل و جان اول کتاب مستطابک
 معانی جلکین فهر و زمانه احوال اول و کلازار بنو سبکی طوطی
 ابدان بر و اولی امان و سبکی و کجری غل و ابدان کجری شاعری
 اول و کجری مال عشقه و کجری شوقه نایل اول و کجری عارفانه عشق
 و شوقه ابدان کجری سر غا ذریه ابدان کجری کجری مظهر فیض یزدان
 اول و کجری صاحب قنونی جان کتاب طریقت باب حقیقه
 و ارنجه امدان نظر و کجری عرفان طوطی و بلبلیه پنجه با و اشار
 ابدان ایندی با هوای کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری
 امل سهولت او ذره مغل اولی مطلقه اسمیه مظهر جمله علی
 اصل فی ضلیله معلوم کجری ارنجه سبکی بسیار ابدان ابدان کجری
 خبر و ابدان کجری بر ابدان کجری نقاب کجری اهل کجری و کجری
 عرفان آنک و قانی و حقایق فهر و زمانه ابدان کجری فایده
 بلیک و کاه او کجری که سلیک سوز و کجری و کجری شاهد
 و ازی نقاب خفایه سائر او کجری **بیت**
چکلندر جری و ارنجه کجری **خفیه** شخص نا حریک اسرار
 پس کجری و اهل و کجری بر کجری و کجری مشعر و کجری و کجری
 نون کجری و کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری
 اول رسومات افسون ارباب مقارن که کجری و کجری کجری

وضع قنونی نامر بنو کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری کجری
 کتاب حقایق کجری

اما سیم سرینا رت فتوحات خبر و کوبان بر هر یک کتاب
 انشانه نظر و باب بعد از این از برای بلیب علم حقد و سنجیدن
 اول و همان مکتب جهان عشق و محبت ای کشی بولور و جود و فتح
 او بر این فتح باب و کوب بکنجینه مطلقا مسلم اوق محلی
 استیاب و تکرار ساکت مساکت از عان و مالک و مالک
 عرفان اولی بکائنات انیسو که خدای عز و جل و لیم بر کمال ابتک
 نعمت خوش حال و انواع مخلوقات امریه مثال ایند راک
 سعادت مرز و البالی و بجهرا قلم قبضه تنجیمه تسلیم و تقدیر
 و بوسیلان سر حاله شاگرد فضل حتی ذاکر اولدقن جمله
 بر معنایه سلیمان و بدیدر ای کوی بر مقتضای عقل کل شد
 حضرت حق توکل قلبی سر سلیمان همه و بر از نهان نه محرم
 اولی و سطر سید اگر منج مطلق فتح مینس و لوریه از نهان
 سعادت مفرق به نازون اولدقنجه او باین مرز آجه و کوی
 شهادت اسراری یا با نه صا جه زیر خلوص امر و زرا که مثال
 اموال سلطانی اتلوفه اشتغال مستلزم ملول و کلودر محصل
 نادان بی عفتانه کشای رز نازون حذر و پس برده خفاون
 حقایق انشایه نظر بر که سرب تمام شالوده و نهانی صفالده
 نظر اولد چن بر انشای صاحب دفا و نما و کوریه اندر
 قدری مقدار اسرار شعاع رخصت و در همان برای ضای
 ضای

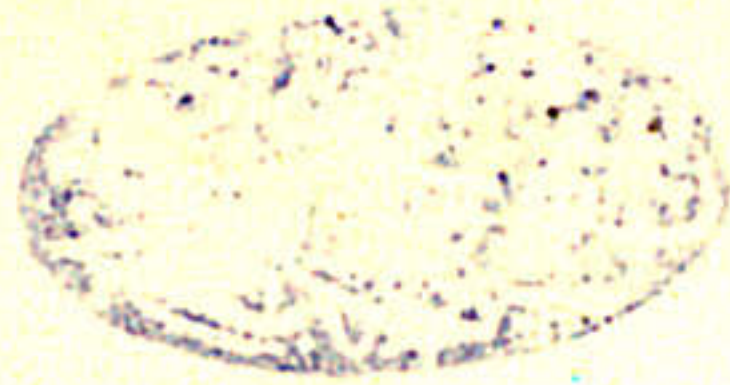
خدای فیاض اغراض نفسانیه و نه اغراض ابواب سربله سربله باض
 روحانیه قل ناکه **بیت** بولور سرک سرب افندسه مره **۹**
 آله روحان و عای قدسی لاله **سبب معنوی تالیف**
 مثال آفتاب اولون احباب اولور لاله بولور کتاب فصاحت نصاب
 و بلوغت ناکه بحر و نظیر نیک سبب معنوی سبب و نه حصه باب
 اولسون که وحدت ذات من عند الله ای کواه ایله نبات و کوب
 اوله ایکینک بر نه آیه تنزیلیه و بر نه آیه تکیبیه و نیتیه
 پس تنزیلیه و مراد نظم قرآن و کوی بنید و نه مقصود اشعاع کوان
 ابدیکی به رب و کوان اولغوبی بری و در زبان و بری منظور
 عین عرفانم اولور و همان ذکر و آیه قرآن عظیم الشان و در زبان
 فکر و عیان احوال جهان ای کوی کوی و ذکر و فکر آتازن بیجه
 اسراره محرر اولور و در صفای تواند کوی کل نغالی نیتیه بولور
 امکانه نکران ایند که بر خدای الغالی علی جاری ابتدا نظر کلشن زیبا
 و در شوب کور و کوی عینا فیض شیم صبا ایله خرم و خند و بلیب
 شیدا و در عشق غم افزایه نالون و کویان **۱۰** بلیب غلر کل کل
 عالم تمام شاد و کبیر **۱۱** چون که ای بار یافت ناله فالر حساب که
 مطابق اولدی و در و غم عشق و شوق ایله طلوب دل مرغی تر نه
 رخصت بولدی همانند فرصت غنیمت و بولور به تمیل بر کتاب عدل
 تالیف و تصنیف غنیمت و غنیمت ابد که اول نسخه زیبا بولور

غم و مقاله دلکش و در حقا آنست اشارت عذرا که تجلیانه و هما
 و بشا ایت دل و جان ابراب عارفانه صفای فرا تا هفتا بینا
 و ناسزایه و کل نیرا حال جرات نالی مر و ای و مثال حکایتی
 ادرانه ما نمود اگر خاک پای مر و آن خدای محلی بصیر بصیر
 قلوب عارفانه که جلوه بر دکت و سیر سیر سیر و حدیث ابله و ب
 حقیقت قصیده که در آن آیه بود کتاب مستطاب حصه یاب و کوب
 و مر و یا با به هر معنای بیله و خلوتخانه و مر و نکره صفای
 حاصل و لایحی بود که در همان جواهر کلمات ابراب کمال و تنگی شکوشت
 کوش جان ابراب فیض و به بهاری اذعان و چشم عرفان
 آله معانی کلمات آنه نگران آله که کل معنا گشاده اولوب
 بلبل سیر و فریاده کوشش و معنای عشق کل بلبل بر غلغلک
 صبر و قریب کوشش و فنی طبعی ادر کوشش گرفتار غفلت
 اولوب بهوده گفت و کویله قاشش اما کوف بر و قوف
 شب و حدیث اختیار عزالت قلوب هوده نیر که منزلی انشی و با هو و به
 حور هفتبه طامشه پس بود و ایما اولیان معنای دل و بی
 نوای و انا این خدای بی هما و آن عتاب اولور سه اغاف
 حکایت ایلیران شاعر الله شکی **کلمات بنده** ای یاد صا
 وفا اگر چشم عارفانه که جلوه بر دکت بصیر بصیر بینا اولوب
 آیه بود خلق عالمی عرف نظر آله تماشا قلوب عارف و دانا اول که

اناسی ختلاف طبایع جهنم آنست جاسد و کیمی بار حقیقت شعاع
 و کیمی اغیار بد کردار بعضی عیاب و غیاب و بعضی غم و کذاب
 محض کلو اکثر انان و شامه جهالتن شقاوت ایدوب اطاعت
 نفس شویله سعادتن و حور و ابله و بلبل اخلو کیمت ضلوت
 سعادت قلوب عالمی و مود و کوشش پس بود صفات و میده که انصاف
 اولون بی انصاف بر و جهل کند و عیب و نقصانی کوه و خلوت
 اولون که مرآت قلبی مصفا و کل و اولون مکرر اولون اثنای اولون
 هیچ بهیوه و نه حال فتنه و مشاهده قلم و دیسه کذاب اولون که
 بجای و روی مجلو و کل عقل کوزین منفرا و بنین عرفان یوزین
 کور و نه حتی نفی آله شفی و شیدا آله خدیب فرقن اذعان آلیه
 او مقوله اشخاص جهالت اخصاصک بود ابرام ملولت انجاده
 غلبه تمامی و ابرام شمدی عارفین کیم عز کندن خلوت نشینان
 و کمال فتنی بد آیین آله روی بین طو کوشش خانه و برانه دل
 یقین بیلر و کاشانه شاهانه خاطر به غل نه رسمه با یقین
 اولون قلم و لای برادر معتبر کیم کیم که سرست نیر است اولون
 مرند آن ساعز بر سقا قلوب مجلو و طبع بیند اساری شکستین
 طغیان شکست اولور بوقته بود و ناکار مانند جناب شراب
 حالات خراب اولور کوش سعادتن بهر و مر و لوی و ثواب کیم
 بولون و بر سکا ابراب و لک خاک پابنه یوزین سهر و ب کوزین

سفاقت بوی نه ایله برکنار جالسی خیار ایدر که اول و دوازده بروقت
 بر اول صبا دید کلری یا دلا بوی بیام یا بر که صحن کلزاره کلزار
 کل شکفته عشق دزد نهفته مرا زاجی کویا کلستانه آنشکر
 صاحب اول اسرار است ازین غنچه دهان کلزار و دفع حجاب
 وکل پردهان چنانکه رفع نقاب ایدوب هر بر فرط نشاط
 و کمال انبساط کینه چاک و نار بشتاشتنی خصایر
 و غدا را نشینی نابناک اولدی کوجر بود در صفات او این
 بلبل فرزند مقدر حر با غنچه و وضع قدر قلعه کلری خمر کور و ب
 دانه عشقه محر او کفین عاشقانه جنبه ایلیوب احوالت ایل
 نرینه رخصت بولدی پس عند کلب زار نغمات هزار ایل صحن
 کلزاره و آلدن و آله قلوب و حالین حاله و دوز عشق و شوق
 اظهار اید چاک اسراران محبت اشعار اولوب عالم صیت و صیال
 طواری چون که بلبل غفل خوشتر بر کل اولی مرتبه افراز و غنچه
 صدرا ایل پاک و آله سرغاز ایدک ایدک نمانشاق که حقد
 غراب غماز و سایر مرغان خدعه با فوجیل سازه نیکوایس
 غراب سبزه روی کند و کبی بدخو و کینه جود و شکر ایل گفت کوف
 و بایلی کلری جد و دوزیر پاک قصیده و امر و زور و جیب
 و جو به باشلیب آیدن هیچ بیلر میسر و بو معانی فکر و تامل
 قبل میسر که بلبل سرخ ندن نزل اینز و دوزیر طره کینه است
 بچون

بچون بیلر که منور صفصافی فتح و صحن ایلرین فوز عون
 زباده از غنچه او کفین غراب جواب و نرینه و بدیکه بلبل زده بچون
 نزل ایلرین اول شکر بجای کلستانه خوشتر و دوزیر کلزاره فرشت
 غلغلره ایدوب صدشت نوع بشر صفای ایلر نامیزر او زغری کور
 انسان کریمه کور و دهان الله قدر کو طر کو طرک و دوزیر او خبر
 و آله غریک دیو هر بار صدرا شد کلر خجده بود عانی تنگدار
 ایدر که ما و آو برند بر ایدوب حیل و نرینه ایلر بلبل کللی
 مایه روانی کلستانه و و ایلر بیلر مقدر و وسیع موفی و نرینه
 بزه حضور او کمال و جانده رحمت بولر زبانه کوزدن جسم شاد
 اعظم ایلر بیلر حق و دوزیر طرک او منور او لقی نه لاد
 دیوب و نرینه طبع صبر صاحب نفاق بوی صحن کلچون اتفاق
 ایلرین عظیمه کلر میانه ایلر ایلرین بعضی فر و بلبل کل
 ایدر که غماز خبر ایدوب و بعضی بی و بیابان اشیان طرک طایر
 اخبانه کلبه بر جمعیت پیدا قلدیر که ایلر کثرت طبع عالمه منظور
 اوشی کل ایلر و ایلرین کور به صدق و صفا اهل و دوزیر تقوی
 خوشتر و آرا نایلسونلر و نه چاره ایلرین اول حسا و کفته
 و فساد لوزر حذر قلوب و آله غماز گفت ایلر کلری صورته کند و لره
 ضرر ایلر مقرر بیلر ناچار ضررین صیانت و فرصت دوزیر
 بلبل حمایت کلچون کلشکر ایدر که و دوزیرین عند کلب زار و رحمت



بویژه همان دیوانه کیده که اول شهنت شاه جهان هرنه فرمان آید
 اطاعت این که در بخت مجموع مرغان بوند بوی سخاوت اول آن عز
 دیوان سلیمان ایلدیر **کمال** اول کرون طبع پرواز این که خشمه شهر بایان
 احتراز ایلدیر که حضرت سلیمان علیه السلام الله الملك المنان
 درگاهنده اول و دیوان بر عنوانه و خل اولدیر اول سلطان عالجنا
 اندوه لطف خطاب بیرون بر و یکری بیان آید که بیلدیر **نقص**
 عیان آید که کار کرده ندرت که در دیک هر یک آید اول دعا
 آید و حجاب ایلدیر معالوی سولیک آید بیلدیر جوق آهنگی
 اشکاد اولدی و فتنه و فساد ایلدیر هر چه بنیاد ایلدیر شهتار
 بولدی آنک احضار نه طلبکار و زک و انای مرغان و ملوی دیوان
 اولون ملوکی بلبلان لیا فرمان جهان غلط و اولدیر که آید
 حضرت یکرده و علی زک تمام ایلدیر همانند همد همد فرمان اولدیر که
 غنچکستان آید و بلبلان که دیوانه کتوره او استعجال آید
 فی الحال بو خدایتی بتوره بی اولدیر پیک پر اشتهای سزین زیبا
 تاج و ترقه سند و فکار و کد و بیای ایلدیر و کلوب و در و
 دولت شهر یاری ید دعا و کلوب بر آن اولدی و از دستان
 بیلدیر و صول بولدی کور و کور و کور و کور و کور و کور و کور
 باله ایلدیر که خدایتی استغاده که چه ظاهر ایلدیر در دشتی و
 ایلدیر آنکه ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 در و فتنه

در و فتنه با شقه حاله همان همد همد صاحب زغان آهسته
 آهسته اولدیر عاشق و فتنه حضرت بیلدیر و فتنه و فتنه و فتنه
 سلور و دردی و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 گوکلند کوردی و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 پایانه ایلدی اندر صکره مناسبت ایلدیر و فتنه و فتنه و فتنه
 کید ملک خصوصی سولیک

دیک هر که ای دیوانه بلبل **نقص** شتر عشق ایلدیر مستانه بلبل
 بنی ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 پس غنچک ز اولدی عشق کل کل و زک و فتنه ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 بر فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 کل خندان و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 بلبلان ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 سولیک ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 سلیمان کبی بر فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 نه سیک و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 بر فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 دکلر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر
 مرغان حاسد و دیوان سلیمان سند ایلدیر ایلدیر ایلدیر ایلدیر

و حقیقت آنچه بهشتان است و از بیرون سواد پیرا قاضی
 سوز لایزال و بالجملة آنک و آنرا اندوخت حضرت سلیمان
 و سایر ارباب عرفانک قلب بخالوی طبع آینه آسارینه ظاهر
 و هویدا در بیلور است که حضرت سلیمان علیه السلام است که امثال
 انکات هم سلطان جهان هم پیغمبر عظیم الشانند آنک مجلس اطهر
 و محفل انورند افراد آفرین در بر خیزد خلوص شرعی مطهر زوده
 ضرر منقور کل اندوختی هر منور در ظاهر در دیوار و در خرقه
 تسلیم گویند کلام ایله تقوی و بر روی بلبل دخی برز عقلی با
 در روی همان سمعنا و اطعنا دیوب بعد خدا ایله بول که میری

اما کل رعنا به ند قلوب **بیلور**
 و غریبکدرانی خوش صورت آفرین کبریا و کبر
 و کل دیر و سر کویک بر دیوانه عز قالدی

فما سجدت لای ای بار صاحب جمال وی دکر استوده خصا
 اشتد بن بند و فکند کندر وخی آفریننده جهان و روی
 و هندی عالمیانه سپاسی نیند خدای به ذوال و کتات
 بر کمال ایست و دیدار و کند و مورخه دخی رب شکرده
 تقوی ایلیه رب دیوان سلیمان دکر گندی آرد مدت
 و دنی سا عتد اول درگاه بر خوانه تیری **چون** طایر
 حاسد بلبل نا لای کور و ب کلدین بیلور همان مغر
 اولسون

اولسون و بیلور و ذره شبنم ایلوب اولر مظلوم و مجبور و دیر
 بچلرین غراب غازی و طلوقه خدعه با فر کبی بنجه طبع
 حبله ساز زبان و دیر لقله ایدوب و بیلور طعنه انداز
 اولمغه سزا غازی ابلد بیلور کطف سلیمان مغر و اولوب بلبل
 نالونه حسودانه خیالی ناز سوز لر سوز بیلور جاش و اول
 به حجابی تشفید و غتاب امیز جابلر ایله اندره حکم تیب
 ایلوب ایلد بیلور **تا** خلد اول بیلور ایتمک و موقوف
 عدا کندی بولید عداوت ستمنه کیمک ایمن و ارکانه حیت
 و اداب دیوانه رعایت قلیوب بنچون خطاب اولمدر
 جواب و بر سر و بجه حجاب بیلور غتاب خوش بیلوب به سبب
 ایچون بولید اشقه حال و کسینه بالک و باله کبر و سیر
 و بیلور طریق ایله غوغاچی دفعه مشغول اولد بیلور و عداوت
 و ذرین بولوی رفقه بولید بول بولید بیلور بی کمان و بیلور
 طوبوب بالجملة اعیان دولت و ارکان سلطنت را بنجه
 بر کوبید و انور و ب ناما حشا فظا و بیلور کدر صکره
 و انای مرغان و منوی دیوان اولون طوطی فیض الکیان
 و بلبل الکیان امروفران اولمدر بکه اول صاحب شعور حق
 و عدل و ذره حکومت و بین الطیور فضل و خصوصت ایلوب
 لکن طوطی اهل ظاهر و ارباب با طناک احوالی در اندک و صر

اولی گفتن اشاره طرفدار اولوب نوره سنگه عند لب
زاره نیلیمه پس بیل بیکس تا دندن هیچ سلسی بیتیوب
اول صاحب تقصیرات فرستاده سکوت او ذره مهر
اولوب طوری و قضایه رضا و رب کمال عرفانند بو
احوالی همان توحید اوردی طوطی بهر حال استغفار اوله
ایوب دعوی گزیده هر یک و بلو حالی تفصیل قلوباده ناک
اصلی بیایک دیگرم مودی قوترا ایندی بیلک احوالی دیگر
کون اولدی و سواد عشق کل ایله سرانجامی همان کند شت لبلی
و چنونه نرسه بولدی اول دیوانه ایاب دیوانه قارشمز و کرده
مرغانه بیگانه لک ایوب بزمه بلدی بادشمن گاه کینه عز کنده
و کوشه و حدیث خلوت نشین اولوب کجمله قرین ابدی بیگانه
و جمعیت و طبعی احوال برپا شدند و هیچ حال و پائین نشان
بلکن گاه اولدی که ظهور آید و حضور کل ترده نغمه کز قلوب
او تر صدقند طوری و کلشنه شار و سحر آتیه طوری اصلی
صورت گزیده درویشانه لباس ایله نمذ بوی اما صهبای
مهر ایله مدام سرخوش پنجه کند و کجی اهل صفا مغنیلو ایله مجلسی
قوروب و زهر صفاده باره کوروب و در و در و در ایله تغنیلو
ایده ناسی ای حال کنه شا کر بر به دیار او قیدس ایلر و در
خادون و سوا حال قوا دندن بی قدر گران و مدام کار و اغازه

و صبح و شام قریب تا ذره در دیو بولیه افات و افتر ایله کویا
تقریر برغا ایلدی و غمزه و ذره جا غر شوب بلبیل مغنیه
شهر ایلدک پنجه دیه او بانه افسانه سولید بیلر جان
ایلر و کلن واد کسرت کلن قوت شلوه ایلدی بیلر ای طبع
و شعور بولیه ظهور ایله دعوی کورمز و حضور شریع
و در ایله تحت شریعت امضا او هرگز سوز گزی با شقه باقه
سولیک و اهل عشقه اسناد و افتراد خدای ایلک
دیو بولونه مقالات ایله اول نکیباتی اسکات ایندک
طوطی و بی بولکلان فلک نیکات ایلوب ایندی عاشق
صادق حقیقه کلام موافق لایق کلام قول و صبح ایله کلام
تصحیح ایک و فلاح بولن استر گز سمت صلاه کید
دیو صورت حقد کورنوب طبعده کی اهلانی ستر
ا چون بلبیل حایت شکی کورنجه ایندی کوروب و اشکال
افعالی و ارایه و نفع حال و صدق مقالی جمیع قوتلر و
سوال و کوی ایله استغفار احوال بیومک تا نه صدق
و کدیز بیلشون و کذب ایلر ایله بزمه جزا تر تیب قلشون
و بیکلرین طوطی جمله مرغانه معلومانه خطاب و اندرون
طلب جواب ایلدی پس محمود طبعه در شعور و نه ناشی
فروق خطا و صواب غیب و اول بهر حجاب اسناد و افتراده

بهیمن و جناب طریقه کتب مرقیون تصدیق چون بونک
 سوزی تحقیق در دیوان سید پیر و بیلر نقد قصد
 انور و عواید نصیحتی ایلدر نتیجه مراد عند لیب ناگام
 اخذ انتقام چون جمله سی خط طکر ایدوب چون که سوز مار
 اولدی و بوشنگاری فی نظار هفتار سعی و اضمحلاله انجار
 بولدی پس تا ازله طوطی شک در دند مسکراولون
 کدرت بوجمل حکوننده ظهور ایدوب اولر بجا انصاف جلا
 انصافک غبار عدوتی قلبه صاف اولدی اجله بول
 لوف و کذا نه بلو استظهار اعتقاد ایدوب و بوقول بحریر
 شهر عدول که ایل مقبول اولوب اثبات مدعا بولمندی
 واده شرع تطبیق اولمندی اول فریق بی توفیق
 سوزلری تصدیق ایل جاده استقامت انحراف ایدوب
 طرف خلوت کندی زیرا طوطی بدبراهل شقه منکر ایدوب
 لوجر همان اولدر کل آله عاشق و اهل حاله محبت صادق
 اولون ببلر و اول خلوص بال ایل مرئیه کال بولون اهل
 عناب قصد ایل خطاب و نتیجه طعن ابنر جناب ایدوب
 دل نقد بری ایل ششرا چون ایدوب ای بیلر
 بر اهل توکل عاشق و طریقی محبت صاف و کجور کن
 بولر کلوی کند که سولتاک روحانی بونه حاله که بوند
 افان

افران و انشال قبل و قال ایدوب بدفعال ایلر نفی سوز
 و بونگونه احوالدر که بونجه رخسان کشاده بال بسط مقال
 ایلوب سنک سنی حاله کال بون نفی بیان ایدوب
 معلوم اولر که بونر استماع ایلر بونر وجه او زره هوای نف
 اتباع ایدوب دایما افعال ناسه ایشکر بولر اولر
 کلسانه کل خندان ایلر یعنی تنها مکنده دکران ایلر نشر
 جمله تبا جکر بری بونر که ایلر بضا جاک سوزی اصل
 اشتیاق و صمیمیت شانه نر ایشی ایشی بونر بونر
 و سماع کند که کار لیل و ایلر بیات و اشعار و بر ایلر
 ایلر بونر فریق اخباری قویوب طریق اشعاره کیدر
 و بوطوطی غدار اهل انکار ایدوب ایلر ایلر و بوطوطی
 عند لیب زاده دخل و تعرض و جهیل و فرسوز سوزی
 و اول عاشق شوریدنی بولر ایلر ناپسندید ایلر خجیده
 ایلر بیلر صبر و تحمل ایدوب **بیلر**
 بگا کورونک آزادی کم آزاد اولر بوندر
 سپهر کور وضع ناهوای هموار اولر بوندر
 دیو جناب حقه توکل قلبی چون که طوطی بدبرک ایلر بوندر
 منکر ایدوب بیلر ای الزام چون فتح طکر ایدوب
 ایدوب ای دناای طیور کور بونر بونر نوازی بر قصور

اما بنام و نسق و فخر ایل حضور و وجود حادک و اصل
 برسد برین آمد و اقرار ایل که دایما معادری مخالفت و
 اولان بر اهل فادک قطعاً بر شیدین سرقد اربوب جالید
 حجاب چون بویله محبت ایل شرف دعوی ایلوب او ذریه
 و آیه سبباً چون هریری بر کوننا سر سولوب باشم او شرف
 بنم خسی حاله صدق مقام شرف اید و حادک فتد و فادک
 سلوت بواحد استقامت بر بونی نو اکود یکک مبتلا
 بلبل و فای کلی جفای خاده تحله بولند در بهر حال خلوص بال
 ایل خدای تعالی تو فکله او شد بر صقین نون ایتمه که جسد نفس فکله
 هفت ایلد یکک عندلیب صا حلقه بیکدر بلکه بویکنایه
 برخواه اولونک جائزه تباد ایلکه عود و غنایه ایلکه آیه بر
 سحرگاه بدر نون عسره صبر ایل جان جبر ایلکه نجه شرف و کت
 وادور البته بر مقتضای آن مع العسر یسر ابتدا سی صوبت
 اولون کادک استلها سی سهولت اید یکی اشکاد در حاسد نقد
 نکر فاسد اید سهینه کند و به عاید اولد و مقدر در که خبر و شرف
 هر نه ایشلر ایل کاکوده خراس بولور دیو طوطی بی از غانه و کله
 شکر عاشقانه بویله عارفانه جلاله صوب ویری و بوردی
 دلکش و فلق صفا افزا ایل حضرت سلیمان ایلر ابراب
 دیوان و صحاب و فائک کولکله نه کیری **نظم**
 کلوخی خدیو ایلد ایلر باب عشق **نظم** سوزی مرغوب اولد ایشی اعتقاد

اگر استر سیک حقدن فتوح **نظم** کولکله سیاهی اول باب عشق
نظم ایلد باد شاه عادل و شه شاه و نادول یعنی سرافراز
 شاهان جهان و سحر ساز افسر و جان حضرت سلیم علیه
 سلو و اللیه ملک المنان بواجلی سیدان ایتدیر و بالجله
 و دعوی اغرای غنایه و صفای طوطی نادان وادی بلبل
 فغش الحان بویله او ذره پابان بولوب غایبه نیدر اول
 وانا بیلد یک بونی شکر ایشلری نرید و طوطی دخی اندر
 طر فیکر و لوب بلبل فیکر نظر لرین خود و حقیر و اولد تو انا
 وقوف حاصل قلد یک طوطی باطل علیل عامل او لوب صبی
 ابطاله مایل اگر چه کفخی ناقص اما معنایه غافل صور
 فاضل و ریاض و شکسته بر اجل باد و کل که رهنده اهل
 و عدته ساک و نظر عبره مالک و کل **نظم**
 کتاب حسنه نظر فلند و اول اعا **نظم** نالی عشقی نجه فکله ایلر
 کولکله نفع بر حال بلبل و طوطی **نظم** هزار قند کوده قند طوطی تو
 بلبل کامل ای غافل عدا بلبل و جد و طاله و ایلر معالی سولر
 طوطی جاهل نقص باطل اربوب فکر خیال حال ایلر
 بصیرت بیاد کل که حال شاهد معنایه تماشا قله و دوز
 عشقه وقف بر عارف و انا و کل که حال مبتلوی و کوری
 بیلد عذار نابدر باد و کولکله ویدر یکدن احوار عاشق و زوی

انکار بیرون دل و جان و انوار بختی جانان ایله شوقه کلوب میدان
عشق کبریا میکنند در و دران عاشقانه طعنه اصرار
ایلیوب اول بیگانه یا بانه سویر یلیر و ادرک قلمز که بود و آن
آین سلاطین ممالک عرفانند بونی اذعان ایتمی جان
و طریق عرفانه کتبی نادان فری خسران که مبتلای بلوی خندان
خلاصه کلوم نیجه مشایخ عظام و عزه کرام حکام شریعت ایله
علم تمام می و همار ایدوب و ادب صریقت ایله باب معرفت دکن
کبدوب درگاه مفتی اولوبی کشاده بوشلر و ساری ستر
حقیقته باده وصلت نوش ایلیوب سنان جنبش ایله
سماط و صفاده اولمشور و انلوی عشق یار و کنواذ نغمه
بر دوز کلشن و دز ایدوب بوی بیار کل مراد ایله شاد کا
اولد قلمی اجلد کارد و لکری بیلل کچی نه سرغاز اکیس
و هجر ثبات طایر جانی لشیان جنا نه طوی عری جولون
ایدرک طیرانه رخصت پرواز بوشلر **پس** بو کلمات به
غایبانه حدی بابا بولمز و حوال اهل حال ارباب مقاله بیان
اولمز همان نه بنه صده کبریا و کلک معلوم و نظام ویرلم
چونکه اول سلطان عارفان یعنی حضرت سلیمان کرم که طوی
نادان عدم عرفانند ناشی بیلل ناشاده حساد **اسناد**
نسی و فساد ایدوب هجره نه سبیل ای اول به فلوغ عمل المون
علی الصلوع

علی الصلوع بیور لک حدیث بی بدله موافق عمل ایتمیوب اعتماد
ایلی کوجومر علی ظاهره اعلم و سراد اهل باطنه حریر بر شیخ کرمی
بوخص صده حکم نصب ایلمک الزم اولدی بو بو معنای فی فکر ایتمی
هماندر کرمی کرم قنار حقای خاد و حسن ولایه عند کلب صاحب نفسک
بو ایله بیکسی فالد یعنی کور خج اول بین الطیور ات بابا نا میله بوی
اولوب سنی و سالی کال کولایه ابد ال ای فی الله بی بو عالم شهاد
سیا و عمر سور و سببا حده لغز او کور و کور و کور و کور و کور و کور
اصول بوی صلی شرف و عوی و اسناد و افترا ایله هیچ برعاشقه ایند
اولکند یعنی سبب انده و بد کرده حضرت سلیمان لطفه تبسم کنان
کرم کرم ایدوب و بدیکه ای ابد ال خالص کمال و رفاه
انصاف و ایمان ایله مال و مال ابد ال بی بی رب و اشک لدر بو باب
خدا بکن ارباب کماله انتسابک بیلندی او منا سبیل و غیر
صاحب تمیزه ذهاتک ندیری قلندی مراد اولدی که سنی
ظاهر و باطنی معنی و شیخ الشیوخ طوی و اولون کوف
بر وقوفه ارسال ایلمر ایدم فی الحال اول ساکن کچ و صفا
و خازن کچ هتوبه و ایدوب مالغز و او کرم و زنده سلوم ایله و بوی
سویله که بو در بر ارم چون انلری حکم نصب ایتمک لوزر کلک
ذیر اند عیلا کندن تیغ ستم بیلل بر غاک جکونی و بیکدی هجره
و عمت ایسه بو جاننه عزیمت بیور سولر و عند کلب نالونه

خصم جان اولاد مرغانه عارفانه جواب هر يك بهانه سبیل
 بنی خوان عرفانه طوبی سونار بن و مدح غیرت و حمیت از ناک
 و بلبل پر غمک بنه آنکه کبر بنی موراجون فکلیف حضور ده
 بر چه کند لره نقب و مهر اما بلو سبیل کل بلکه امر رب
 و در در نماز تعلیم کل و تعلیم پیام ایلینجه کر کسی بر نفس
 اکلند جهان اول آن فرایه سیکما ایل بر و بال اچوب و طرف
 گوشت طوغ و اوجوب کندی ناکه و ارب خلوتخانه سنه
 یعنی آن ترکیده اوکی و بحله معروف اولون کوف صاحب
 و قونک اشیانه سنه تیدی همان کورس هیچ سلس ایلوب
 ارقدن آهسته آهسته اصول او زده بر پشته پشته
 نزول ایتدی کور دیکه حضرت کوف ارقه سنه سید صوف
 ایل فرشته او نور خدای مرف ای انزویه نالوف ایتش
بسم
 جهانک نعمتند کند آب و دانه خنیکه
 ایلک کاشانه سنه کوشه و برانه خنیکه
 خواججه کینه عن کند و کوشه خلوت کور و نوب طومر
 اول سعادت پناه حال فنا فی الله ایل نالی بقا با اللهی
 بولش و درونی ستر و صفت ایل طولش بو معنا هر عارف
 و دانایه مهر منورده اظهور که اول معارف بر و رک
 دل انوری مظهر هویت اولش آنک حالی می گفت و کوهان
 قالی ایشق اسم هر پس کر کسی کوف صاحب نفسی بقا بلند طوبی
 فرشته

قار شردن نکا بر ایلدی اولدی کوروب یا هو و یوب سولدی و دیدیکه
 ای ابدالی کنا ده بالی مرغان جمعی زبانه که سبایع جهان اولوب
 طیران و گشت کوه و دشت ایلوب عالی سیران ایلوسن ابا شادی
 بنه قنن کلوب قننه کیدرس کر کسی ایتدی قننه کلک هفتک ایتدی
 نورس و کوجک لک ابا منده هفتک نورس ایلکی بنه و ده کر غر
 بو بله نفس ایتدی ایلک فحی اثنای سباحه بر عتیز صاحب نفس
 شیخ مکرک اشیانه سی و بر سجاد و شین بر و جد و طاکت
 اشیانه سی او کشف کدر ایدر ستر ایتدی ارا به رعایت او و دانی
 زیارت قیلوب و اوله هفتک بر و در هر صحن نظر اوب اذن
 کیده ستر حال اوله نصیح و بند مقتضا سنج بو ستمده اقتضا
 ایتدی که شیخ الشیوخ طوبی و کورک دستور بله حضرت
 و ارب بر مقدم صحبت ایلیم و اگر حسب عالی سواد اتمالی
 اولدیه بسط مقال ایدوب مال مافی البالی سولیم و بنجه کوف
 بر و وف کر کسی بیاسک بو بله ارب ایل جو ایتدی صفایا
 اولوب نکل محبت رعیت و حضور بنه دعوت قیلدی اولدی
 خاک پای یوز سوره می جانته منت بیلدی همان مشتاقان شتاب
 و هر ویشانه ارب ایل و ارب خاک پاک اشیانه روی قنن
 و کوشه دامانه جبهه عبودیت سوره ی و پیا نجه بر کوب
 طوبی بعده حضرت کونانم اشعاره و اوله شیخ بر و وف

واول شيخ پروفانك اجازتيل او توري مجلد و فرمودني
 مصاحف و نسخ و جرد و حاله اولدي و صحبت نام گرفت بولي
 انماي مصاحف مناسبت و دستوب بوجاينه تو جهات
 نه طرفند و ديوسال و استفسار حوال او لندني بس كرس
 حاضر جواب بوجلده دفع حجاب ابرو و حوال افاده به آماده
 بولندي الان ديون سلما نزل كلود و حضرت سلما نبي
 عليه السكو بخصوصي اجول بوجهر اليه ستره خصوصي بيار كنندني
 و ديوب تبليغ سكو ابد خه همانده كوفه اكر او جهيل قبا ح
 و اكر ايد اهما راجون اياغ او زورند انما ذكلو ابروب
 خدای متعال اول سنوده خصا لك عرود و اني بر كمال انيس
 عجايب و عباد كساده بولك اعتبار بيور و قلون نه كونه شريكت
 و اول و ديوب استخار و ستمو ايلدي اولدي سراجا معهودي
 اعلو قلوب طوطي بلبل ناكاه او ضاع خامر اندكي اجلد
 ناز كانه تغذ بر اجون ستره بولك عارفانه توفير ايلد سكو
 ايلد بولك ديون حاضر اولوب اول اهل ظاهر و حقاقي كلو ايل
 اكر ابرو ستره ديوب مقصودي بالتمام سولك چونكه كوفه صاحب
 تكميل احوال او زور و وفوق خصل اندي دعونه اجابت
 مينت و اولو احوال طاعت قلوب حضور نده بولك خدمت جا
 مندر و بوهان غيري او تويوب و همچ بران طهر ديوب كندني
 پس

پس كرا لاه ايدرك و هو هو ديوب كيدرك ديون سلما ندي
 اولد و شتا قانه شتاب ايلد و كيدري و قدر قدر ايلو كلوب
 صوفيانه ارب ايلد سكو و ديوي اولد ان حضرت سلما كوف
 صاحب عارفانه عارفانه نكران ايلوب تقسم كنان **بيت**
سوزي در مان در ديول كوزي بيار خوش كلدني
بيند فم فراقه قلمغه نيام خوش كلدني
 مفر و منجه توفير و خزار ايدرك بر كونه سكو ايلد بولك ارباب
 حزينه قالدني و غمور او زورده كروه مرغان على الخصوصي طوطي
 نادان در باي فكونه طالدني اول اهل هونيه كمال رغبند
 مفر و عزت و حرمت ايدوب بولك شريفه طوطي كلدني
 تكليف قبلدي طوطي بولك بو معالي في كور و ب مقدارين بيلدي
 فرمجه عا لجناب كچنور كچنور عتاب خوييل اشاعه جملده اجتناب
 ابرو ميوب ناچار برب و ديوي اما كوفان اكنده او تويوب
 كنز و به زياره اچقاني كلوب انفعال و اضطرابند و كمال حقا
 كوياب و كيدري بوندي صكره حضرت سلما طرف كوفه نكران
 ايدوب اندي اي شيخ الشيوخ طهر مفر و اول سولك
 بر غريب دعوي ظهر ايلدي سبوك حضور كنز انضا انكبي
 جنا بركي صاحب عزت اهل صدق عدم شعور كوزن ناي
 بولك جمهور ارباب ارباب كشتان جمعيتنه كنز و ملكه ايلد و حمت

و بر این فریاد باعث فزاید و بوان اولاد بگویند بیک کرده
 مرغان بلیل خوش الحانه فراوان افتاد و بجهان ایدوب اولی عاقل
 نالوانان جوق لناهنه کبر لری چونکه بود در سرت کبی علوم شریعی
 اعلم و رسو طریقت پیش قدم بر شیخ مکتوب و صبا بکن مانند
 مرتقد کامل و حقیقت و اصل بر عزیز و نادول فرزند مقدس
 و صلته امر بانی و حکمت بزدنی ایله ابر لری لوجود بخصوص
 سیر حکم نصیب ایلام الزم اولدی و منصب حکومت کتاب حکمی
 شریقی تحقیق بولدی و بوطوطی تقریری قلیوب کا بونیدی
 تقریری ایلام حضرت کوف خصل و قوف چون همان کرون غایه
 حاکمانه نکران اولوب بجنب سرت بینگوده بولده دعوا به
 و بگویند غوغایه سبب نند و بوسولدی پس دخی لری شرف
 اولر غنیمت عجب در رفایند خوف و خشیت کیردی و کلا بندن
 هری بیگوت اولوب حکم سینه سکوت ال ویری **بعد**
 طوطی و نادانه نازکانه نظر المیوب و اول جی عذ فانه عارفانه
 سوز لوسو یلیوب ایندی حاکم حکومت مزینه سید فایق
 اولمشکی کو یقید که شرعه مطابق عمل اتمیوب ابر باب
 جدلین پنجه فاسق بر عاشق صادق حقیقت ناموفق کلمات
 ایلام کلین اشرف و رفاد اوله و عالم علم ایله مرتبه کمال بونیدی
 بونه حاله که بعضی عی در محاسن اعمالین ناشی ظلمه قبایل اولون

نور

نور کالور ایلام احوال قباتح اشمالی عالمه اشتها و بول
 حاکم حکیمان حرکت لوزید ویر باب حرکت البسته برکت ملونید
 و عالم هر دم علم فقا هت الزم بلکه صاحب فقا هت فم و فرست
 اهدر ویر حضرت رسول اکرم و نبی شریعی ایلام تک علی
 و سلم القوا قرآنه المؤمن فانه بنظر بنور ایلام
 بیور شد و بول شایر بر بشارت ایلام اهل هدایت نعمت
 سعاده طوبیور در بول کوف علی الجناح طوطی به حجاب
 بولای عتاب مزین خطاب ایلمیخ اولدی اضطرابه و و شوب
 ضروری بگویند جواب ویر بیکه بی کرمه طریقت دخول ایندم
 اما شریعت عدول ستمه دخی کمد بلکه بود دعوی احکام شرع
 خدای علو امر اقلینق تصدیقه صفا ایلام انصاف ایلام که بونیدی
 طرف خلوف طوطیوب عند کلب لفافه بنلدم و افق حال اشوب
 طویور صحیح المقالین سوال فلسفون ناکه بونعیندن کیفیت سوال
 او زده در بیلنسون و بوجله طویور توجه ابروب بیخصو اولدی
 و المند منقار ایله نوکلون بولروق ایندی ای طایران بی ازعان
 عجب نه بولان نوکلون و سبب نند که بولای بسته زبان
 اولد بکنز ایشنه شمشک بوشیخ کامل کبی بر عالم عامل و حاکم
 عادل بولد بکنز ایشی دعوا کوی بروخی تقریر ایلام وینا کوی
 بنه قلیل و کثیر سولایت که حتی حضرت کوف خصل و قوف اید

و مقتضای طبع بجز او ذره افتدای شریع قوی ایلوب طریق
سنگین کیده و بدیده همان زانچ سبد و و کلوز و جله
جو و ذی قوه خون و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
او کس که این طوطی است سوز که غیر تنوب فی الحال او کس که
او کس که صفی با او بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
نادران و کون مرغان خاسران و ذی نادران و نادران و نادران
او کس که افتاد و ذره افتدای شریع طبع و بدیده و بدیده و بدیده
بلی معذور قیاس ایلوب اول به شعور و قصور و عفو
او کس که کما فی الله و عالمه اول به شعور و بدیده و بدیده و بدیده
به اهل شر و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
سوز سوز که زانچ و کس که معنای شریع و بدیده و بدیده و بدیده
و اول بدیده و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
ناهمداری است کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
و غلغل و سفاقتی ایلوب و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
و بدیده و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
سفاقت جاری و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
حد و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
مرجه و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
حقوقه متعلق و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
افتر و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده و بدیده
و غیبی

و غیبی شعر سوز ایلوب بهر بیان ایلوب ایلوب ایلوب ایلوب ایلوب
تا ایل بهر کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
و ایل کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
استماع ایل و طلاع حاصل او کس که کس که کس که کس که کس که کس که
هوا و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
ایتمد و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
او کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
مجاز و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
اخر و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
جوف و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
انجام و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
عامة طبع و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
سوز کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
نفاقت و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
او ساعت و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
مبتلا و کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که
تا ایل ایل کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که کس که

طهر و اول عارف و انا قضایه رضا و رب عالم معنادن
 کند و به سر و نما اولون بود و در و بلا فی خوشی کوه را دور و منک
 و اما فی دست و شمعانه کبر و با طراف فی خا و حسی المشی
 و اول مستعدک حالی نگذا و کوب حعود و لچند بیکی
 قالمش بسوی عزیز صاحب نفسی بود محله امید و رسی اولوب
 اندک ای عاشق شور و به حال سناک حقله ای باب نقاب
 ناطق اولد قلمی بود حعود و نه قبل و قال و قعه مطابق اولد فی
 به رب و اشکال و کند و به کوفی کلک و ناموفق سولایی
 منافق قولند صادق اولق نه احتمال و در نهان اهل
 عرفانی جاهل و نادان بیلز و سدر بنهان خدای غایب
 اشخاصی فله و اذعان قبل و در عارف فکر اولد خا کف
 نهانند و انجور ای باب معارفه هر با کف خصم جانور
 کور و کی ای یا و خلوص انصاف بود و نه و بگرم بی انصاف
 نسیر کند و لره مخصوص اولون و خصوص لچون حقله بود و نه
 و کذا ف اندک و به و ده و ده جاده استقامت انحراف
 ایلد و طرف خلوفه کند و به جوف که اندک احوال با فی البالی
 عیان اولد و به نیک افتاد به نالی یا یا بولدی ایلد
 بود و نفاق او و نه اتفاق اید و قعر عافان قول و خبر
 نسل و شمع سولیکه و فی حال و صدق نقالی سند
 ایلر

ایلر و در حضرت کوف اول غم عشق کل انا کوف اولون بیل
 معروفه بود و نه لطفله عارفانه خطاب سطراب سولایی
 و فی دفع حجاب ایتسون و قلبند اضطراب کشتون و بود عوی
 کلوز و غراب و فترای طبعی اجتناب سندر عذاب غلاب
 اولد فی بلو ایتاب ایتکی بوزا ز کانه خطاب ایل طوی و به
 طلب حجاب ایلد همان اول صاحب اذعان و نهان اهل عرفان
 یعنی عند کتب اول مثال کستان ختم و خندان اولد و فی
 دهان ایلر و ایلد ای بند و تحت فیه و رومی سر نیک
 گوشه نشینی اولون یا در جان و یخر کنت کنت و در
 نمینی ایل غنای اولون و لک در هر باب جناب شریفه عیان و نه
 طایرک حاسدین سدر عاشقانی بیلد کلون خصم جانور
 انرا و بهتان ایلد کلری و نهان بی عرفان احوال صادقانی
 فله و اذعان قبل و کلون بهانه و نقصان بود و حقیقه بیلد
 یلو سولد کلری است و به ضعیف و باتوانه جدی استعبار حال
 و شان احسان ایتد که لوت و خبر بر اندون عبارت اولون
 خا و لیه سیم سرفیض ساندک لطافت بولون کل نیک
 عند نظر و به نیک اندر زیر حال اهلنک کالی جلول و جمالی
 برابر کور و نه ایلد ای باب عرفانه بر میماند اگر چه ظاهر و نه
 نشو و بل عشق کلون نعره معنانه بخشی ایلد کستان

ز خوشی کلب ز خوشی گیدل و غزانا باطنه سست بر است
 اولوب جامه بی باقی دست ساقی با قیخ نونش ایله نردم چشم
 جان جسم فانی جانینه کون ایتمز و باقی جمال سیرت ابد و بید
 جنانک خیال جانان کتمز بن زخم درونه اعراضی اعیان اعراض
 ایله مهر بر لهر اراضی اغراضه مبتلا اولور و توبه ابد و کرکه کند و
 گنجی و مهر اولور و ذرا اهل قالی حال و دلین بیگمک حاله و قال
 امر باب و حدیث کفریه قال لک و ارباب ایلک نه احتمال نه
 در و نده یا و زنی نیا لک ناد عشقی استعالی کمال یونمدر
 و بکار بخوشی بند مفا لک بشعر نیاک مالی حال
 اولور و **عزلی** حالت عشقه بن دلور صفار اولور **حال** حاله قاله
 کلور و ز که ادا یی بولور **و** و قد و شبهر و آنا که بیرون
 اولور **و** فیضی عشقه در و بند ضیار بولور **و** عشق با و ل
 نوله ایلم فانی و **و** و نخت و بنوب و روح بقا لور **و**
 کیردی و فتاحی که و خمه کنت کنزک **و** فتح ابد و بند
 طلسمانی غنا لور بولور **و** لی مع الله انور الیضا فانت
 قییم **و** حال اطلو قد ای بری کفار بولور **و** الحاصل
 بر معنادن غافل اولور و نیشی شول و ناک و قتی زایل کل ال
 مایل صنور لور که جاز و جبهه کل عشق با و زه حال فاعل و
 انتسابه انا حقیقته مراد و کلا بدر ذرا و هجاب کل کلین
 عند اوله

عند اوله ملک کلز و خراب اولوب بخق کلو قالور لور و کول کلین
 روی فنای بی نقاب سیرا بنجد کلوبین بوی بقای بلو ارباب
 آله چون مقرر که کل صفاتون کلوب و انون تجلید و پس
 عالمه کل و کلوب دل بر صفر بر طر فانی الحاجاتون تسلیم و
 بیل شیدا کوف و انابه بر معنایه متعلق و فرسخی زیبا سولیدی اولی
 اهل تحقیق و فانی نصیحت ایلک بولور که صفا ایلدی بعد
 عند کلب کشفه حاله سوال ایدوب ای عاشق شود و بی و صاوق
 اولور و بند سندن خصال حمیده فی غایه و نقالی پسندین مالور
 نه لایه ایمن بویله او و ز که جمهور ایدین کوره طوره نیلک و انور
 نه سولیدک که سحرا بولور بدکارلق و بولور که دل آزادلق ایدر کور
 اول فیه بی تو فیق طرف صدقتن و فقی اولوب سمت عد و نه کیدر
 و یو استفساد حال ایلک کلین بیل صحیح المقال ایتدی بی بولور
 حقه خضر نیاک و بهر هیچ بر سوز سولیدر و انور مدد و جبهه
 ساخته الفت پیدا قلوب کشفه لک بوزون بر لطفه دخی ایلور
 ذرا بیلور و ادرک قیلور که **بد**
حسد قلب بعد و لطفه زایل اولور **و**
سنگ مضر اولور و تشه آب ایتمز **و**
 پس بوییت معتبرک مضر فی مقرر اهل شود و شرک حال و روحی
 اظهر و هر که بواصحب جمهور اولور کون و کور و هر بنیک واتی



کرمه صومنا طبعه در امانا همه سنگ صفاتی مثال کلب عقور در
 کرک سوله و کرک سکوت ایل به حال انکر خصالی نرک ادب در
 کلب چکنی بر رخ و تعب اول بی و برک بیهوده غضب ری
 سیمه بنو مثلی کمنه ایچون خدا هم نزل عز و جل کتابش را ایچون
 مثل بنو شد در مثل کمنه الکلان تحمل علیه یلیخت او نرکه یلیخت
 دیوب بر آینه کریمه ده حضرت رب انما این اول معانی عباد مؤمنه
 طوبیور شد در محصل بویه عملده اوله با طلر هوب بنو نیل می بداند و اولدر
 ایچون اول با طلر اهل حق اولدر ایچون بوزدن غافلدر حال اولدر
 و نتیجه نر بر حال باغی البالی اصلو بویه نادر بیلر و وای معانی
 قطعا بوجید نر فلهم و ذعان قلندر اولد کرون کمره حسنیه
 طامش در و العباد بالعه صفات بدده نوبد فاشدر فکراف
 کند کرده کند و عاید اولد و غن بلیوب اولر حاسد لر بلو ناسخه
 نمت اثبات ایتام استور و دعوی نر نر نر و افترا ظاهر و هویدا
 اید و کن تا قلی قلبیوب اولر به جبار بلو برهان بویه کذب کذب
 و بلیهان ایل به عجا بنجلیس مبتلو کرده نه استور دیوب عند لب
 ناکامات کلوی بو طرز ایل انجار بولدرن و قول مو جلهی بویه
 اودره تمار اولدرن همان کوف صابر عرفان کرون مرغانه حاکمانه
 نکران ایدوب ای طایران بی ازمان ادای بلی سابع اولر
 و دعوی نر برهان فاطم بولرک دیوب عتاب امیر خطاب ایلین

(تبدیل)

ایندیر بر جانی طوطی بدین الیسا بیلور و بوخصصه سوزنر حمید
 باطلیدر اول کامل فحیم و از عان قبلور اینک صکره کوفه عالجما
 طوطی بی حجاب طلب جواب اربوب ابتدی ابدی بو باره حق
 سوله و باطل سوزنر اجتناب الیه پس اول اهل انکار و شراره
 طرفدار کفر و صراحت یند سمت خلاف کندی و اول بی عار
 اولی سوزنر تلو و الیب یند کوف و کذا نه سر آغاز ابتدی
 کلامی عناد نر نفس و شیطان اویوب و اهل فساد الیه اتحاد
 صواب اولون جوابی قویوب خطا سولدی بویه بی فو و این
 غرابت بون و در که صلاوح ادعا الیدی اول جاهل بر معناد
 غافل که پنجه باطل حقنر آیه کریمه نازل اولشدر و رب العباد
 احمل ارباب فساد ی قرآن و یاد اربوب انزل نوادی صحاب
 ریشاد بیند شیوع بولشد **قال الله تک** و اذال
 الامر لا تفسدونی الارض قالوا انما نحن بملکون املا
 انکله هم المفسدون و انک لا بشعرون محصل کنده
 و عجزه و انای طبور اولون طوطی بی جانی شعور یند کالول
 کوف و فورک حضور نر فصور الیب طرف اهل شر و شره
 کندی پس شیخ صاحب کمال انک فقال بی ما کنده سوا
 حالن و بوکونه فی و ما کنده خیالی حالن انتقال ابتدی
 جفائک اول ناوی امتحان ایشی بدی نما سافل که غریز



و اما ادای و کفای را که انتی **جنا اول وقف و وقف**
معربا اول عارف معارف یعنی حضرت کوفی پر وفوق و کاشف
 بحال فیض طویلی به جبار کی خالفه بوده و از وی کاشف
 اولوب انتی ای بن الطیر و علم و فضل ایزد منور اولون اهل
 غرور معذور و کسوت اگر چه بسا خدای شکور عقل موفور و حق
 ایشی تا هیچ سلبورسین و تفکر قلیورسین که عجب و کبر سنی
 اولون نبلیش طویلی که صورت ظاهره بر مرد معتبر کی او سئو که
 بسبب فراجه در کربوب بعضی اجهلکات بیلدی خلدن بر فاج
 خبر و عیش کن ای غافل بوندت بر سنه حاصل اولوب خلک
 ایزد عامل و کل ابد بیکت کورن کامل سکا و بر که او را که سکو
 بمشکین ذرا علمین مراد علم در صفین قیاسی اینه که بیاید
 بحث و جدل و بویله به عملی علم و دردن طبع و اجره
 فخر و کند کی مکرر کورس سوبله ای بوالکل پنجون
 عدم شعور و کدن قصور است کلا مبوب بیلدی بیکت
 و مراد و سبب و فی کند که رسوخ ظاهره بدیده قاصر کن
 علوم باطنیه چه ماضی اولون و در حل و تعرض ایتمک
 نزد ما و امر که سس علم کند کی بحقیقی نکی ایدوب
 ارباب طریقه و فنی اولما از سن کمال کتابه کمال اربابین
 به باب فالوب باب حقیقه علی الحقیقی بولما از سن سر
 ذات

ذات اگر که علوم شرعی علم اوله اکاد سیم طریقی بلیک الزور
 لو جرم رعایت آداب طریقه سعادت ایلین اصحاب معرفت هر
 را و حقیقت خرد بر صد حیف و دریغ که در بدین قلبک اچلش
 و در مذکر نور عرفان صاحبلا مشی صنف بختی جمال باره خبر دار
 اولما مشی و شکی و صالی و کداری بولما مشی سنی محی یادگار
 عجب پنجون باره و غباری فرق ایتز سنی و نه سبب پنجون بحا
 اسرار و غریب اولون فریق طریقه کمتر کس صفین و نگاهار
 رضای یادی قویوب اغوی اغیاره او به ابدی همه باور اینه
 گفتاری طویوب صدای شادی قوی که قوی به الحال بولما
 اولون مرغان به انصاف جهالت انصاف سنی غافل بولما
 و بلیل نالونه جودانه فراوان افترا و بهمان ایدوب اولون درونی
 صافک حقیقه بعضی قور خلوی سکا نازل و کسور و جود که
 اول طبع و به شعور کس سوز صاحبلی راض و زغن و صلاهی
 قور غون و صفصند کشته بویله از غون طایفه ناک و صند
 صدق ایدین سخی همان نخس بکون قندرا نلر کس کی به عجب این
 ایدوب بد بد او تر که نه عجب نازک سخی کچر و کمی عالجه نلر
 سمن طوتر که حالخ بال و بر اچوب خلی بولکس کدن او جبر اول کور
 اکثری صلوح او ذره اولمقد قلدن فلوح بولر لور هر بری
 در و نلر از ان صلوحین الشراعی بولمقد قلدن اصلوح ایلر

کرم در روز شب بوی که بے ادب است بر که رفته دت طلبا ایدلر اما
 غضب حق سبب اوله عجب غریزه نافر جا ر قیدینه و و شوق با و
 اهل اسکو بیننده لجوج اولشد در تحقیق اول غریقی بحر شقایق
 تمام خسارت ایلک بنام اولوب و ایله سعادت مر تبه خورجی بن
 زیر حضرت سید الزمار و حبیب خدای عاکو علیه الصلو و
 سعادت ایلک ارباب هدایت بویله خبر بر دی و وزیر رکھنه مغرب
 اولدن بویله صحت انوش منگوئی گویا جان ایدل اهل عرفان
 دولت بے غایت ایدر قال ابنی صلی الله تعالی علیه وسلم
 اذا رأیت رجلاً جرباً معجباً برأیه فقد مت حسادته یسأل اهل
 حاکم کامل نال کلونده بیلور و ارباب جملگی عالم عامل معال
 بے نظامند اذعان قبول البتہ **بیت** جا اهل و ادا و اولر
 سوز لوزن بلور **بیت** مجلس عرفان کوز لوزن بلور **بیت**
 مشهور غان حاکم بویله دیوان بر عنوانده غنایب تالونه
 محضاتوب و بهار بچون بلور سبب استغای فراوان
 ایدر لوزن بے ادب لک درویش بر غیظ و غضب اولمغین
 هماره هب عوی بی معنی بی برده بیان ایدر لوزن سوزک
 برین قویوب برینه کیدر لک دیر که بیلل امودن نابل ایتین
 اولمجنون زمان کونا کون احاط ایل هماره کل حضور بر غن
 ایلر و لک دخی حصار زار اصول اوزره صوفیا ندر نقش
 آکوب

کرم در روز شب بوی که بے ادب است بر که رفته دت طلبا ایدلر اما
 غضب حق سبب اوله عجب غریزه نافر جا ر قیدینه و و شوق با و
 اهل اسکو بیننده لجوج اولشد در تحقیق اول غریقی بحر شقایق
 تمام خسارت ایلک بنام اولوب و ایله سعادت مر تبه خورجی بن
 زیر حضرت سید الزمار و حبیب خدای عاکو علیه الصلو و
 سعادت ایلک ارباب هدایت بویله خبر بر دی و وزیر رکھنه مغرب
 اولدن بویله صحت انوش منگوئی گویا جان ایدل اهل عرفان
 دولت بے غایت ایدر قال ابنی صلی الله تعالی علیه وسلم
 اذا رأیت رجلاً جرباً معجباً برأیه فقد مت حسادته یسأل اهل
 حاکم کامل نال کلونده بیلور و ارباب جملگی عالم عامل معال
 بے نظامند اذعان قبول البتہ **بیت** جا اهل و ادا و اولر
 سوز لوزن بلور **بیت** مجلس عرفان کوز لوزن بلور **بیت**
 مشهور غان حاکم بویله دیوان بر عنوانده غنایب تالونه
 محضاتوب و بهار بچون بلور سبب استغای فراوان
 ایدر لوزن بے ادب لک درویش بر غیظ و غضب اولمغین
 هماره هب عوی بی معنی بی برده بیان ایدر لوزن سوزک
 برین قویوب برینه کیدر لک دیر که بیلل امودن نابل ایتین
 اولمجنون زمان کونا کون احاط ایل هماره کل حضور بر غن
 ایلر و لک دخی حصار زار اصول اوزره صوفیا ندر نقش
 آکوب

آکوب رقص و سماعی کند و کاد و هر بار دو بیت و رباعی نذکار
آید و دیو سوسو بر هیچ برایی غلبه فصولی بنم منزه و خول البین
مال و منال الدی و انوار و انقارم جالری و غیره بر کیشک نه
و درین اثبات حقوق او نمیه و بدین مال مسرف بکنیم و جرم
اولی گمنه شرعاً مشتمل بر ایوب با صلو غم عز بوند بلبل خضر
و کل و دعوای فی مرضی او این مشکی ایوبی غیب نه سبب و چه
سول برلم جواب با صوب و بر داک و کتاب ایله علی ایوب بود
کیر داک نتیجه کلک مادام تو که فعلک موافق دکلر بولایه اقول
منا فغانه افعال صادقانه مطابق ایوب بی الخلق و نقد
و قوفه قایتی ایله معروف ایوبی نه سنجلی باطل عالم
عالم یا ننده جاهل و کامل و قاتل راجل پاد کلدر دیو کوف
عالمی الجواب طوطی بی حجاب بولکونه عتاب ایله خطاب بلکون کا
بو خطاب باعث اضطراب و کوب بزبان جواب و بریدی
و کند و غرق غرق حجاب بولوب بهیم نه حاله او غره و بغنه
عقلی ابروی **بعد** کمالی تعصبت ترک تاوب آید و بابتی
جنا بکزدی خلقه قاتل و بلبل بی تامل آساکه ایله بکزدی
با دشمن بونجه اطوار اهل در هر که درون آنها و معاوضه
در با و اولاد اهل در بی اصل و کز و کور و کور و کور
دایما کناده کیدر و بونجه صفاد و کبار و غفلت و اشکار و ک
برده و در

برده و در ظلمت اولاد کبلی اختیار ایوب بهر با و صحبت و ربا
نهادون فراد و کوشه عز کند چکاو کج و حدیث فراد آید
اگر چه حدیث صفا بی چو قدر اما صا جند غیره و فایه
یو قدر هر که آثار و حشمت شب نامر که مرغ و لور آید
استار ظلمت قابنده غفلت غالب بولور حال و بو غفلت
سرم نه کمال اولاد نغون بحق طبع سلیم بیلر و صلو بولایه غافلک
کامل آید بکنه تسلیم قلم زیر سر کمال غفلت مقال غافلک
تاکم اذعان ایوبی جمله طبع کمال شکار بی حضور بکنر
قباحت اولدی و هر حال عند کب نا اولاد احوالی استقام
ایوب و بولر اهل شقاوت سختی ملومت ایوب حصین
حما بکنر ده سلومت بولدی و بولقوشار نه سولر اشتد کز
عجب سبب ندر که بکا اسناد جمل و غناد ایله بولایه البی بکنر
اگر و عوالتی استماع ایتمیم ببلک هوسنه اتباع ایوب
مرشونه بود فی طبع قلدی دیو جری و فرغ برله هر چه حقیر کز
تشریف ایدر ک کیدر و اگر اصل او دره فصل ایسم فراد و کز
سلطان حضرتی کبی صاحب و قادر و در ای در ا کامعین
و ظریر و کج بوفقیقی تعذیر آید و بونجه **حان** کوفی شکار
ادی شیرین و الفاظ سکرین برله ذبانی شکر و بونجه
طوطی تی تمیزی نکر و خطاب استقامه سر و در بونجه

و گفتار فصاحت نعاذله اول نا بکاره کند و فضا حانی
 ا شعاد ایلوب طوبوردی و ایتدی که ای بی عجب سکا
 بوقدر حق جواب سولنور مجاب اولن سن ماذکر کتاب اول
 عملین بر یارب کلسن بوی هر کوردیک شین و شب
 ایل بخت و جلدن اجر و ثواب بولماز سن چونکه سوزده
 انجا و عالمانه ایل صورت ویرتی اختیار ایلر سن نه اطوار
 جاهلونه ایل که ورت اظرد ایلوب نیلر سن ذیل ایلر فزاد
 اولر و عملن با که ناموس و عار اقتضا ایلر و اصلو عوار
 نواد ایلر شرع غلادون خارج ادا قلیوب وروندن قضای
 رضا ایلر اما سن هر جواب صواب اولن تصور ایلر سوزدن
 خطایی اولن بیلر سن و ارباب عرفان عیب و نقصان بولن
 تفکر ایلر و ذکر کی حریب و مایل بی اذعان قیلر سن ای نادان
 بی اذعان فحش برسلان بعضی منافع افتر و بهتان ایلر
 اهل عرفان انا اولر که امدن اعماد قلیوب بکر ائی عارفانه امتحان
 ایلر و مقصد و که بلو جهان ادعای صدق ایلر مدعیان کبشه
 یلر سولر مقتضای شرع مبین اثبات و یکنیدر و بومعنا
 معلوم جمله خاکیندر اصل حکمت اولر ایلر که سعادت و نصیب
 اولمین بر قلع طوبور بر مکر و فریب حمایت اچون معذور عذیب
 ادبیک حقدن شهادت اولنرین شقاوتنه حکم ایلر سن فصل
 خصیت

خصیت بویله میدر که اقبال طرینیک صدق و کند بر احمالی بی سرب
 و اشکال ائین حقیقت حاله ارباب شریعت رعایت بولنرین
 سمت سلو متی توایوب طرف ملائمت کیده سن قاضی که حقه
 راضی اولمیه سعادت عدلنرین محرومدر و عا که مایل
 عالم اولن رتبه سن بولمیه شسایت جهالندن ندومدر
 ایلر سن لکن الله الرشی و الملتشی حدیث شریفیک
 مضمون مینفی او زور مستحق لکن ائین سائر خلق حسن صاحب
 اولن ارباب سخن حقدن فی اربانه ارباب ایلوب طبعی ائین
 ندر بوجهاالت و بطالت سکا اب و جلدکن انتقال
 ایلر سوزلرک خذکن ایلر و کتمدر ای سکول اولر
 و بی و اشکال برله قید و بند قیلر و قاله کردار اولر در
 آیا کند و حالک کور یوب اهل کاله بویله دخل و تعرض و جلیل
 نصیح و بندیک نیلر سن و حال مانی البالی نالی مقالندن
 آشکار اولوب ساخته و قایلر اشتهار بولر سن مستمند
 حاله بر بر و یارم صالح و فوئک ارا و عطف و ناصح آسایین
 فایق اولن و غمیلر خود پسندلک ایلر حیفایه غنظله
 تماشا قیلر سن که سروا کور سن بر سر فراز لوی سمان طوبور
 و افلو که طوغر و سر جگر لکی سیون ندرن هیچ انرا کور یوب آخر
 کار شدت روز کار ایلر عمری هوا به کیده و در بغا غفلت

انرا به اصل بیلز س که متواضعانه خاکه میل این همه به شجر
 برکت و بار به اعتبار بولوب که بد اول انجارتک اغا دندان
 نوع بشر تمتع ایدر انا بولوب ارای پاک سنجایی طبعی
 جردن سخت تراولنه به او را که نیجه تا نبولوب و انا
 هر سخن به نظری انا که تقریر بولوب بندر فراسکا بقدر
 در و کرده معتبر سوزد سولینور نه قدر و قیمت بیلز س
 بهر حال ادعای کمال ایلوب جهل کردن اهل غبت قیلز
 بکاعده اعتبار کردن هر بار و بوس که نهاده میلی ترک
 اربوب لیلی اختیار اندک بهی یاد کار هر صاحب بع
 گونه جهالت اشکار ایلوب سمت و حدتک حالتند خبردار
 اولد بیکدن سوی کثرت کتک معلوم اولدیکه دایما کوک
 شو قبل کزدی انچون کجه حاکدن به خبر س ایدی ای کراه
 اعتباری به اشتباه اولون شب سباحه ک قدر بیل
 و هرگاه احبای لیلی به قدر عالی بولون مردا کاهک مرتبه
 تانی قیل بیل کجه راستا سواد ستادون طبعی اینه که
 شب تا بصر خفته اولد نار اچون بود از نهفته اشکار و
 اول عاشق که عشق تشبیه با فقلد و کجه کرده او با فقلد
 و شول صادق که او با فقلد و تب سیه فا بقلد و بصر صلیه
 لو بقلد و در حال فضایل شب غافل اولد که نیجه کجه کرده
 داخل

داخل بزم وصال اولمشدر و هر کمال دولت احبای لیلی تانی اولوب
 وجد و حاله مرتبه کمال بولمشدر خلوصه کلوا اولبای کرام
 قدس الله سرود هم و بقی تا دهم ای اختصار الو بام کجه کرده
 حصول امر اولمشدر کلام اولد بولوب نتیجه امر انبای عظام علیهم
 سلام الله الملك العلام شب مسرت اندر ده وصوله رب
 اولد امر اولمشدر توقیر و قدر بولوب ای جاهل فضایل کبله قدر و برانه
 آبا علم حال ایندی وی غافل هیچ اوصاف شب حریفی اصل
 اشتمد کی که نادره دای فیض الکلی اعنی نادره بلینج الیها
 علیه رحمة الله الملك المنان معراجیه سنده اولد شام سرود
 انجانی و صف اربوب نظمه نظامی نو جهله و بر شد و اولد نیکو
 آغاز کلوا ایلدکن سوزنده طریقه کیر شد **نظم**
 تعالی الله ذی شام سرود و انجاء غم فرسا
 که اولدی مظهر سرود بجان الذی اسری
 سوادی سوره و التلبی کا زرب نقطه انجد
 شفق سر سوره در کم ایلد سرخ ایلد اسلا
 فلک ناچ ذرب ترک ایدری بهیم ادهم و شی
 در و نند و حجبی ایلد سیه ندر سیه نایبی
 اوشب در مطلع الوند معراج خداوندی
 اوشب در غزلک الو سرود خلق خانه اسری

او یار ابدی تا نعل او بسوزد و سوزک نتیجه بی بسوزد که
 بی یل فضا حتمی به غایب و قبا حتمی مالزایه اولون او باب
 شقاوتک اصحاب سعادت و تنقی اطوارنا همی اری او یار
 بی یل فرا زاده اولدی شکاره حاسد و انا و فکر فاستد
 کند و به عاید **برسی و فی** طاقی که صاحب ذی بسوزد
 و اول حاله حاجب باب جسته چون که اول فاجر لباسی فخر
 اینه و ایره عجب و غروره و دوشوب متکبرانه خوار آید و جرم
 در جستن و در اولوب در و نندن او کی سرور نامرگندی
 و در غفلتدن اغوی شیطان اولوب معصیتدن بولندی
 انچون مبتلوی بلوی جریان اولوب در جهانند مردمانی
 خلوصه مقال اول بد فعال البته همی کمال شیطان و العبال
 بالسه المتعال ابلیس تلبیسی الاله مردود بر و اندر پس
 به سرب و کمان اول نادان به عرفانک و فی ذمره حاسد
 ملحق ابدی ظاهر نمایان اولمش و عند کلب نالون انچون
 حد فراوان آنک درون و بیرونند کما کان طوالمش
برسی و فی شاهین بر آید که نیز منقاد بر خوریز نا
 بهار و در اول خورشید ستمکار و شکارگاه جقد فخر نجه به
 نگاهه اشکجه ابدی وجود لریند پنجه صالمش و دست
 ظلمه گرفتار اولون مظلومانک جاندار به انک جفای صمد

و جودنی شهادت کار ابدی بهر بی الذین عاجز قالمش و به
 ستمین دل اولدی و پنچون بو کسک قباله کشتان طوب
 درون اجماری کند و به مکان اید و جفا کاد و نقد کما
 بولدی و پنچون ستمکاری بود پنجه بالکلیه صبر و قراری همی کیدر
 کرمه اغار بکفر کند و قور کور و شهنشاز لوی عرض اید و به حاله
 جلی عالی بر و از کجرا تا هیچ صلوات نکلد بیل شیدا بیند
 مناسبت بولمیش او ظلمه گروهندک به باطل بر و ابی عاود
 بر اهل دله پس کند و سی حاله مرغان عاجزانه ظلم و تعدی تمشی
 و اب و جدی و فی سابقا جود و جفا طریقه کتمشی ابی غند
 اری به و فل و فی اتمال آنک حدی و کدر **برسی و فی**
 چایلق و بدکاری کور و هند که ظرفای عجز اسانند نانی غند
 یوف بر کند و به وجود و برش و بهلوره طوغان شکله کیدر
 اولون اولدی مرغان انچند بر ممتاز ابلهانند و به سبب
 شکار با فجهان اولت قصیدین ابدی پنجه های جا کبان
 بلوی ناکهانند اما شکار انچون صد هزار تکلف اینه کند و
 اول کاد انچون ناب و توان بونماز و هر بار اسکف زنی کب
 به اوله بنا ناک اوی طوغان اولماز انک شکاری هان
 پنجه صالوب انک انک لکن لخم و شجر جالوب المقدر و انجار
 ناری بلون شئی آلودن که کیر و مکله تلف نفسی ابدی بر برده

و در شوب قالمقد رسی انک کبی اگوی مغزی کلوی نیچر منظره و در
 طرس یرو و بونک کبی اوانک بلیس خشی اکانه ابلدنی اقر و هتانه
 کشی اعتماد و ب نیلر **برسی و فی** قرال بدفعال که هر مد
 معنای سوجال و عالمی اوی و اکر انک متعاضی بی ریب
 و اشک و فضا حسته هر حال و اکر هر نه فیا که بر و بالی اوج
 طیران و هواده اوجوب عالی سیرن ایلنه طرف و اکنافه نگران
 ایدوب جیفه کوزه و هر بار اول نا بکارگ کاری بر لسته
 مرد اوی کوی نجه اوز و رینه و و شوب و متقارله و شوب
 نه شکل اوز و اکل این جلیک بلیکیندن بوین اوز و در
 عاقبت جیفه دنیا او چندین اوجیلره طو توب کند و لسته
 جویدی بیانده اکتور اویل بدفعالک حالی بو یله اولور که صفا
 بر و بالی اوجیلره صا تلور پس کند و سی بر و بالی و مرد اریکن
 هزار ایا کیزه اطا و ده نیجه بهانه بولوب اوضاع به اوبانه
 ایلر اول به تامل بلیس صاحب تو قل حقنه هر نه ویر
 یا بانه سولر **برسی و فی** شول لکلک و بر کلری حق که لقلقد
 انک معرفتی هوان هر زمان به معنی چکه چا تلمقد کمال حاقنه
 بو علومده که وجد و حالت به طاقت اشدیکی و ایا که هان
 اسرار و عدله جبران اربوب عقلی کند یکی شود و کین قلیسی
 مجذوب الفعادی جاد قیاسی بایر و ب انک باشه او شنه
 اول

اولی احنی اشیا طو نشد و در هر قبا حنی بلیوب و فضا حنی
 نامل قلیوب مناز جهات و سراز طایران اولور و این اوقرا
 علی شاعر ایاکان اربوب منفع مکان بولور دیوانی مغنون سر
 مجنون اوز و نه شادمان اولور و ق لوی لوی بر زمان او نشد
 چونکه اول نادانک غدا سی یلون و اوسه یلور نه پس عند کلب
 نالونک حقنه هر نه سولر به هان ایدیکی عیاندر **برسی و فی**
 کبیک طرزه خرام که لک ترکیده اکانام کلکدر اولی حاسد بدفعال
 حالی کند و غر فاسد نجه زیر لکدر اما هر فچکه سائر طایران اسیا
 بلند بر و از لوی به مناز لوی اوعا ایدوب با که هان او جز حکمه
 خدا طرانه اصلوا ایا کلب بر و بالی کیدر کس هان و و شمله و اوز
 و از کچر خصی صا حضرت ذکر یا صلوات الله علی نبینا علیه و آله و سلم
 به رفعت منتها جوفه شریک و ایا که اختفا بیوردی بو یله برینی
 خدایی منافقانه ادا و دسمانه ندا قلیوب قواقن قواقن دیو
 اعدیه اول بی جیا طو یوردی بو خبر نوحه بشر بدینده تو اتر مرید
 بولوب و فواده ناسد هرگاه ان حکایت رویت اولور به اشتباه
 اولوب خلق انک بهرینه قبا حنی ویرلر و کوه کوه کشت
 دشت و کوه ایدوب و اول بدخونی جنت و جوا یچون باز و لرن
 با نیله نشیب و فرازه کیدوب اقدار نام و صر کونه سعی ایتهار
 ایلر که کتور و کوه جمله انا آرشی برلر پس اویله بدفعال ایا

و حاسد بپلوده او امکار به جا سودا سبیل همداد
 و دانا یا نند و از نیکو میداند خورسوده بایه بنوب ایلر و شک
 نصویر به دو شکاف نگرین ایندی فامی اولنره تغلبه اچین
 خلقه جاورس اولورق قوشمه که حضرت رب العباد مراد ایلدی
 قوللرینه عقل معاد احساندوب اولن ایلر انجبار ظاهره و
 ماعدل اسرار باطنیه و نه بی حد معنا بیلند کرچه حالو بکاظم
 تسبیح انبیا علم کالدر اما خلی و سزا اولمورنگدن سکاخص
 نصرتی معنا امری بالدر اول اولدین که معنای طریقی عرفانه کینور
 فریق عارفانه رفیق اولماش سن فخر عینی معرفت غریبی
 اولون کابلونه کوکل و بروب دخی بر صدیق شفیق بولماش
 بیلدی که خلق جهان اولون اوچ کونور و نامل قیلدی
 هر کونور کرونهک قالی جالند نمونه در لبوانوای نلنه
 بر نوحی اهل دنیا و بر نوحی اهل عقبای بر نوحی دخی اخفی ساکن
 راه خدا و مطلق نازک جمله ماسی و سرکه انور قیلدی صفای جلا
 بولون صاحب و لک و اهل مولا اولون کالدر حتی بری
 می نوا او معنایی بوشعر سلاست شاعریم اشعار ایلند
 و بوغزلدی بیلدن ماعدل او و مر و ابایی بعضی کفزارنه دخی
 اظهار ادب و بخت بیات و اشعار سبیلند **غزل**
 اهل دنیا محنته و بری غرور جاهدن

بلم

بلم اول افناده لواند اولور بی جا همدن
 اهل عقبای همدیه تقوا طریق طوبی **غزل**
 سعی ایلر ایلر که سرمنزله شهر اهدن
 اهل و لک عاشق یار حقیقی اولدیر **غزل**
 در عشقه چار و ستر اولمور **غزل**
 هر بی سوزنده در زنا و فراق یار **غزل**
 دلری خالی دکل بر خطه دو و اهدن
 فرقه عشاقه نیر وصلته مشتاق اولد **غزل**
 فتح بابیه منتظر کرمه در کا هدن
 واقف اسرار یار اولمور دیر ساد و اهدن
 هر دم اسجلا جنت ایلر بر کا هدن
 بر غیب آورده درای هر نوبت حق **غزل**
 قیلد خالی لطفی بوبری کر هدن
 محض قلبینه دیا و زرق طولاند لاجا و عشقه غرق اولونکر
 امر استغنی بین الغیب و الشرف در نشو اهل لک که تصفیه قلب
 ایدوب حقایق اذره اشیا بی عالم و قایقی بر که اسبابه سوزور
 اولمور البتة هر بی خبر دار جمع و فراق در لیس ماکن عزالدین
 اولون بولمرد صاحب حاله قالی اهلنک اکثری دخالدر
 انجلی که اول فریق بی تو فریق اخفی قیل و قاله قانع و مطلق هم

رجا به تابع اولوب عقلوی ابریدکنون بوجوالی خفی المال انکرت
 کوکل بهر کلوی حالدر زبیر ارباب ظاهر عقل قاصد علی و سید اندر
 و باطنه اولون معنای بیلندی اجلدن مستجابی بولوب
 اسمه فالمندر اما عاشقونه اسمادایا ستمادان تنجی الود
 و هر لفظدن مرکز کو معنای ایدر اولوب و صادق و سلی بولور پس
 فردک عشق اهل دره اولور مرد میدان بوجلیانه بیان کلوجاب
 شای کا فیدر ولی سنگ کی نگارده اصرارده انزاده فیدر
 اولوب عادت بطالنه موز و کنوز متعلق سوزده صافنه
 منافی در حال ای طوطی باطل کرچه بولور بے شعور اهر آرد
 عالم انکرت نظام که خضافت و سازاچوب بولوب جمعبت
 این قهر حاده تبعیت قلوب بیل نالونه ظلم فراوان ایله
 اول عرفان حاسداتک هیر نیک حال و شای اقول بیا
 نمایا اما بکس فلهم و زعانی نیک مقرر هر که بوی کل نه خا
 طبع نیکوی بیل زادی کلز او حقیقت آناوند حصه دار
 ایدوب پرورد و حالت اولدجه کا هی عشق الی بره و زکا
 مدایت قلوب عالی منزلت بولور و اجلدن استیو و باب
 مناهی خوی بدلی مقتضا سجنه کا حد رذن مباحی در لر
 و بو معنا مهر انور دن اظهر در که عندایب صاحب هنر
 ادای پاک و صدای سوزاکی اهل عرفان اولون انسا
 اثر

اثر و دل و جان عاشقانه به کرد قیلور نوع بشر عندنه مقبول
 و معتبر اولد یغنی کوردکن معرفت دور و قابلیت مباحی در
 بر اولی طیب و تباهی حسی و اندکاهی شویله ایدر که کو یا به
 کوز لریله او مرغی کناهی بر خلاصه کلام البته خواصک استی
 ذکرده شوقه قلوب عاشقانه خرم ایدوب رفیعی حرام ایدر
 دیوانلری ایتها مر ایلر و نتیجه مر ایتلای شوق و لاد ایلر
 بے صبر و ادر اولون عاشقک بودم و دورانی برادر که
 سیر اندر که هر کورن اهل بطلو مبتلای بکو حرام اولد قیلر
 بولوب محبت در بخوبی و کبسته هیر و لیوانه سرسته دخل
 و تعرض ایدوب ناشایسته کلام سولر لر **بیت**
 بویزه اربابی هیر نای قدیله سماعید
 قیاسی صدای زاهد بود و ریسن سماعید
ایک صقین ای طوطی غافل بعضی طیب و زنی شعورک زانل اولور
 گفتار بی حاصل سبیل طعنه بانی اولوب بیل کی اهل تو کلک
 انکسارین الم و زلم و او بل صدف آراه و زار ایدر که مننه
 علیایه نابل اولون کا ملک قلب صفا سنده خضاکر و برک
 اچون کند یی ارباب نفاق آتفا قندم داخل بولوب
 سندغی سیر مرغان منافقان اسبابی حذر نه
 قاله زبر ایل کلشنه طریقه ساکدر اول صاحب تو کل

عشق پاکه مالکدر الحذر الحذر که عاشق کز تیرگی سپر بلند
 و نه ای نماند ای بخبر که صادق دل که ناله سحر کاهی از قلندر هیچ
 بیلور بس که عاشق نالون اگر کرم این اولور به جهانی بند
 شرک نیر همان اول آن امر باب عشق کرم به عالمی بود
 غرق آب شاک ایلمر بس بوسه عاشقانی هر از اولندر
 بیلور و طوار صادقانه و مساز اولندر تا مل قیلور
 اگر چه و هر و طریقی مجاز اولون عاشق سر باز که لا بکار
 سوز و گداز در اما پیر و فریق اهل حقیقت و مغلله مبارک
 صادق سرفراز البته ممتاز در اخیل باب مجاز که عشق
 و فی انکار اول نماز و مطلق انکار اول الحجاز فطره الحقیقه
 قولک مضمونه اقرار بر نماز الحجاز عشق پاکه اول که ایلمن
 غافل بلیوب بوسه و لری همان بنده ذمه عاشقان اذعان
 ایدر و جی برقی ذاک بوشعرت شادی که عاشق
 سخن گوئی این سر اول آن جوش و خروش کلوب اندون
 صبر و سامان کیده خزل عقل بیگانه اولور و هر عشق
 بول در و رسم ده عالم عشق مت ایدر بهر و جهان کجور
 عاشق جوعه جام جم عشق بذل ایدر جاننه جانانه اولور
 ای زنده فیضی دم عشق عاشق محض و در دردی
 شادی عالم دگر عشق سخن که تمین اوله نوله
 اولش

اولشای برقی در و فکیم عشق فتیحه ای طوطی نالون دیکری
 منافق مرغان اوله عاشق کل خندان اولون بلیل نالونه اضراره
 اضراره بربوب بول عار و حق اوله حق گفتار اموافق لا یقیدر
 و یعد عرفان کتب احوال عاشقانی و قول صادقانی اولر اک
 و اذعان انعمی جیون عجب هر عاشق صادق اولندر سنک
 ز عجب همان هب فاجرو فاسقیدر ماد آنکه سی اهل علم کدنی جز
 طالب اسرار عشاق ز اوردن خبر و ادا و نماز سن سحر ساحل
 بول با اهل قلوب اولی و کفر و نفاق در شهر و امکنه
 اقدار و نمازی ای عجب ای خود پسنداک بند بنده گرفتار
 اولون در و مند سکا بول گفتار در و با و مریض و نیک
 جناب رسالت بنده علیه صلوة الاله حضرت نیک تقوا
 المؤمن فانه یفتر بشور الله بیر و قلدی قول بی اشتبا
 اکاهلی حاصل ایدوب صاحب فکرم و فراست اولی
 کاه رب الزمان در کاهنه توجه نامر آجور شب سیاه ایچره
 قیام و ترک مناره ایلوب اولی قاضی الحاجانه مناجانه
 خلوص تمامه عبادانه سعی و جهاد ایدرک و اعتقاد
 خاص بر که فریق خواص طریقه کیده کرم تبه کشف و کرامت
 بول یوسته ای بی عجب نه و قند دکن مال کتاب و کمال
 اریا بید بول بی تاب اوله سی اولی اولور که برقی

کمتش در می نماند آن بی از عان اقول بر بنیانک حال و نشانک
 نشان و دروب بطول و اهل عرفانه عیان اینی تغنی و دران
 ایلر و یوغند کلب خوشی الحانه غجب بخون طعی فراوان ابرس
 که انی خلق جهان اقلیم عریان وجوده کتور و کن عشق پاکه
 منظر قلدی ایلر او عاشق نالون البته صهی کلستانه جمال
 کل خندان کور و کجه ناله و افغان ایتسور و یو دیوان از کلب
 فرمان فضا جیران ایلوب اکاکت و بانی ایلر یو یوزون کلب
 بجی ایشدر لوجر عشق و شوق نشاد و خمر اولوب از خند
 دم آغاز نغم قلمی که هر وقت بهار یوی کل بی خار
 طبع نیوی بلب زادی کلز و حقیقت آثار زدن حصه دار اید
 او بی صبر و طاقت پروجه و حالت اولد فخر انک دل به قرار
 بوی ایلر استی و شد **بیت** خلق جهان عالم قلدن بجی
 هر شخصه بر حال ایلر قلمش استی **ای جاہل** بو خبر صحت ازدن
 دخی غافل اولد فن سیر و نوا بخیر و لفر کتب معین و تفسیر قصد
 نچه آثار مشهور وضع ایلوب مع هذا مسکنت لکان شعرا
 و نوا وضع بکون و نوا ایشد بکون معاین مسکن نامیل شهر
 جهان اولون سرفراز کاندون اسکنه الله تعالی اعلی
 الجنان حضرت یزید معارض النبوه اسمیل موسی کلبانده
 بو خبر معین و در که اولد و است داشته جناب بیت

مرحوم

مرجع انش کشف غرور و در و لیم بدیهه طریق مستقیم
 حضرت ابرهیم علیه السلام الله الملك الکبریم بحکمه الله تعالی
 ناده القائل لکندون بلب بر غفلت بوجاله خیل ایلر یوب و طفا
 ناده بر جاوه نژدکی سمنه دخی کلبه میوب عاقبت کندونی اول
 آتش نمغه غمبت ایلر ای کوش جان ایلر اصفا و چشم
 بینای جان ایلر تماشا قبل که بر حالت اولد حریف نارنجی
 نیکو پس اولد جناب ربا العالین حضرت جبریل علیه
 السلام و در حال بیک خدای تعالی اولد مرط خالص الکلب
 و حق ایلر موندی و اندک طرب سبک ایلر جواب
 و بر دیکه خلیل الکلمی یوقور کراه آتش ایشد چو که خلوصه
 بند قدرت یوف باوی انکله بیلر بانوب اولد کلر باض
 خلعت سوزش خجسته وجود کل اولد و سبک حضرت
 جبریل جناب ملک جلیل بو معنای جمیع عرض ایلر اولد
 خطاب عزت کلدیکه بو مرط بی نوا بندن نه تمنا ایلر ایلر
 بود صریح بنیاد ایلر بنم ایلر مراد بوندن الو حضرت
 رب العبادی جمیع اسماء شریفه سبله با و ایمان بکتاب سعاد
 عظمی بر که صبح و ساد کر خدایه مشغول اولد و بیک اسیر
 شرفیات یوزی بیلور و طغوز یوزی دخی معلوم ایلر
 نضرع و نیاز قبلور و یخیر خدای بی معنا جل و علا عین

شیدا نه حاجتی روا بسود و ب تمام بیات اسم شریفین
 اعلام اندی اول زمانه بر و هزار زاد او را و اذکاره
 مدا و منه عا فر یعنی بیل و ایم اسمایه بد و اولوب کو کلند
 صبر و ادر کنده جتکه انشی بود و در عزود یا نادر کوئی
 برد و سلوا خط بند و در و دین با و الله الملک
 اورد و کلتا اولدی اول کلتا و لست صحنه حضرت
 بر هیئت قعودی منائی بنیده محسود اوله عند کلب شا
 شهودک مشهوری اولجه انک حضور پر جود و کمال
 شوقند کل بد قریب بر نوب برینه نزول و صعود ایدر
 خوب گمانه اسماء الهی و مرد زبان ایدوب صفای جان
 بولدی **بیت** هرا که ده بر خلی کله قوندی صفادون
 هر نغمه و تبدیل بفار ایلدی بیل **بیت** اول وقت بر و کله
 عاشق و دعوی عشق و محبت و صادق اولوب هر شمار و
 عاشقانه ندا و صادقانه و ایدر کجور صد کونه شوقه نغمه قلند
 صدی کو کلر ایدر و ناسی عشق و فادی بیقرار ایلوب
 کوش ایدر عاشقانه البته جان و جهان در بحر اهل نایافته
 بوجالت اندر ذیل ایلوب هرا بار نغمات هرا و اله عشق
 و لقاوی شاد و هر مشاف بیقراری بند خد از ایدر

بیت



صغیر رخ سحر ناز یانه ثقیست **بیت** و بنده خویشی این نازیا بیرون
 محصل انک در وقت خدی کم زرا فکون عشق پاکه محل و دل خرد
 ارباب مکر و حیلک نخت و جود فیدین خلوصی ایلوب هر شکلی
 حل نمک و او شود بر حال و خالصی کبالی صورتا اقران و منالی
 اولون طبع و لایحه بر دل قلند البته هرا رخ و کشته غنچه
 و روی کشته کور کج در و فتن و روی زیاده او لغوی اول
 عاشق با کام او درین درگاه رب العباده تو قبه نامرله اذکار
 و آورده و اوست قلند نایب سادون هزار و سحر خیز و هر
 و اینی کویا بر تیغ بر تازی اولوب اهل عشق کل ز کلب دل
 خونیان سر بسر بلند **بیت** اول موسیقی شناسک نوی
 بر شیشه قیاسی اولما و که هر فن ارباب سوز و کدازه نغمه
 بر دالوق قاعد کس تعلیم اچون نغمات استاده ایدر
 حسی صولیه ابیات و قویوب و ایدر کل شمع و در مقام
 ایدرک آغاز و اثنا چند کل عشق با زده ایدر کله
 همانم شهناده با شلیوب ناز و نیاز لایحه و عشق ناک
 سبیل نقش جگر نایق اچون اصول او زده طرف و
 اصفرا و ایدر نغمه کوشه لر طولا شد و ب و کاه و کاهی
 چهارگاه و پنجگاه ایدر شد و درون صکره نغمه بوسه
 کوی سحر کله عز الیه الی کل آنک و صالنه نایل اولوب مراد ایدر



بلکه صبا و نطق بولوب صکره حسنه به جفردین بلند او ازلی
طوارق آخر کار او صاحب بسته او طع هوان بسته این
قدرا بلند بکن کردن بزرگ و کون جاک واقف موافق اولاد
بویان زانی کاشف و بلی خوش الحانی و اصف اولاد
ناشی ال ستوده خصال حضرت مولوی قدسنا الله سره
المقوی اعنی جناب نقشی سخن برور و تر در که مغبول
و معبر بر شعر سلیسی سولند و حق برقی افق و فی اول غزل
بی بدلی تحسین المیندر **تحسین**
هر بحر گلزاره بود و دعا بلیک: کا و لیه بیگ عشق اشنا بلیک
غنچه طبعی آجر هر جا بلیک: شوق تخی قلب جز در صفا بلیک
شرح حسب حال عاشق ندای بلیک: نفس
بلبل زاده ارباب وقت سحر فرایر: بوی صفا کل ابد و صفا خوش
عقل اولی جریان بوی سحر: فکر و غیر خاود را بر کوفتار
در و عشق و در و دای دل و دای بلیک: نقش اندر
نغمه جو کلام اول نهاده بلیک: در: عند لب نهاده کلام و کلام
حالت فصل کای عشاقه تفهیم اندر: سوز عشق باور در فرادی
هر نفس ارباب شرق چون او ای بلیک: سهر
عند لب کلام در زار بلیک: در: عاصی و بلیک: کل شقیه ناز
شرح ابد حال دل آساکه بود در خیال: هر بانی بوی گلزار عالم
آنچون

آنچون صد هزار اول و بلیک: **محب**
تلیک گلشنه بوی عشق آتش نصب: غنچه در و بلیک: بوی اول و بلیک
سر بر کوزه طریق عشق کل بری غریب: مولوی اول نقشبان گلشنه
سین سماع ایت یزید اولی هر نو ای بلیک: **محب**
الحال ای طوطی باطلی کو عارف و کامل سوز به عامل اولی غنچه لب
نالونه بولطف الحاکم ازلی قبل حقی احسان اولی غنچه لب
ویر جهان استرکاک اکا بوی ایت و لولت بلیک: سکا ان معنای
طوبیور و خدای کریم قرآن عظیم آجر سوده غلده بود و که
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فقال یا ایها الناس انما
منطق الطیر شبنویه کریمه ناک نقیبه نزه قاضی و شاف
و ابوالسعود علیهم رحمه الله الملك الودود البسه معنای
معنای بی نظیر املو و خیر البکری محله بلیک: بر غلغلک
وجد و عالنی حکایت و اول اهل نو ملک رضا و قناعین
مرویت ابرو ب آنک مدحی مبینه بر منقبه بینه تقریر
بیور شلور و کرم صاب عقل ایساک محلیه نقل ایدیم و
اگر ما شد مرکب گرفتار بند جمل مرکب بر نا اهل ایساک
غری سکا بندیم و منی ذلت ما کئی ان سکا علیه
حر بلیک: بنهوت و یوقی فقال علیه السکو یقول اذا
اکلت نصف من فلی الدنيا العفاء و صاحت فاحته

فقال عليه السلام يقول كبتني لم اخلق فقال كان صوب الليل
 من شمع و فراق بال و صباغ الفاخنة عن مقاساة شدة
 و ناله قلب بونكيب صحبائك معاني صبري بود که تحقیقا
 حضرت سیدنا علیه السلام الله الملك المنان کلکشت کلکشت
 و معان نظر بر له باغ و بستانه سیران ایدر کن ناکهان
 بیل نالونک اشبان طوبیخی محزون مرده ایدر و بکودریکه
 نطال کل و زره خوش حال و مرقد البال اسما الله مدد شوق
 بر وجد و حالت او کشی طور محبوب ذکر خدای متعاله اشتغال
 ایدر او خالص الباله صفاء ذوق الی و شکی و کمال عشق
 و شوق و فقه بکشی کل الی جالی تا شایسته مالک حاله
 و و نوب در کوه و کوه فقال سیدنا کاه اول بنی الی اودم
 بواحواله نگاه ایدر کن کند و مقرر بکشد او کوب و آیت
 سعادت بنا هیل عزیر راه ایدر کن و اول نفر جگاه و رنج
 همرا هلق طریقیل یا بنجه بیکه کیدری آگاه ایدر کن مرید الیکن
 عند کبیبک جالی غریبی بیلد بکزی و اول حریف او بیک
 فقال عجیبی نال بیلد بکزی و بنجه ایدر کن با بنی الله
 بواحواله نگاه اولد بکزی و بنجه ایدر کن قلبه شکر
 کن اعد و لطفکزدن او بکفاری بکودر و بکودر بک
 اسرار بکودر و بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر
 استنطاق

استنطاق ایدر کن کور و بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر
 خوا اکل انتم بک اول نعمت عظمی اولد و عهد اولد که جناب
 و هیل العطا بایده که القناعة کنز کو یفنی قولی بکودر بکودر
 بو فکری خیر ایدر کن و اما آنک لطف و کرم بکودر بکودر
 بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر بکودر
 جمله عالم خراب اولد غم غم که دنیا بکودر بکودر
 پس بویله خوش نفس عاشق صندل هر کس خط ایدر کن
 او اسی البسه صفار سان دل و جان او بکودر بکودر
 بو اشناده او کایک دیکلری زهد و صلوحی ساخته اغنی
 فاخته صبحه قلمغه با شلیب اولد بکودر بکودر بکودر
 حضار اولد کن بعد الو استفسار او شهر بار عالی تبار آنک
 مفی نال کفاری اخبار ایدر کن اولد فطی و در بار اخطار
 بکودر بکودر فاخته نال در فتنه اولد غم دنیا و الم ماسا
 مقتضای دوزخ او اسی بویله جسی و بها ایدر کن او بکودر
 دیکر نو کیدی خلق او ایدر کن و کون و مکان بکودر بکودر
 چونکه او بد خصلت قلبه کی قسود بکودر بکودر بکودر
 کورینور کورینور صفای دلک نالیه صلی بکودر بکودر
 انسان کماله خوش کلیم بکودر بکودر بکودر بکودر
 دیوب کلور حضرت سیدنا علیه السلام انجار بکودر بکودر

و مفسر نیک روایت بیورد قری حکایت تمام اولدی ایلمی سکا
 شکی کرد که بوقصه دن حصه اوس نیجه بر کمال غفلتدن ظاهر
 مال اعیوب جرتن قناعت بو مقصدی که هر کسک خبر و شریک
 قلمند مستعد اولون شیک لود محل ظهوری لسان اولور
 و بو ظهوری که نیک و بد لساندن صدور ایدر قول البته
 فعل کلوب فاعلک حال و شائون اهل امتحان نشان
 بولور نتیجی طوطی بیجا عند لیب خوشی اوانک حس کا
 و قائلند ظاهر و خلوص بالی فعالندن باهر اکیس عجب
 بچون ظاهر و از عال ایتزس و در حق تحقیق البته
 الست اولوب بیدار مجتهد عاشقانه خراب ایدر اهل کوی
 شرب بدخوار ایلیم بکری کبی اظهار ایدر صافوب بو
 خلق و کمان ایل بطور ناک عیان ایدیکیم بیدر بکدن
 طریق اهل عرفانه کتیزس عاشق اولون اکرک ذکر
 استماع ایندکجه عشق و شوق کلوب دور و سماع کبود
 و صادق اولون الحائنه تانیله مست و صیران اولوب صبر
 بیغایه ویدر اکرجه باطلر ایچره سنک کبی غنی هر ایدر
 دیوبه تانی خلط کلور ایتیش جو قدر امانا کمالر ایچده
 صوف اربانه حرم انیسو میل و محبت جا بنده غیری عنه
 کتیش بوقدر خصوص بو صلاهی با اولی و غایه کوبا اولون
 بر نصیح

بر نصیح اللسان انسانده اولوب اول بلایع البیان اول از لطیف
 ایل شهنشاده نغمه پرواز اوله و بعضی مقام و کشاره سوز و کداز
 برله ناز و نیازدن انجازه برده سن کجوب اصول اوزده نمانه
 سر آغاز قلقله امتیاز بوله اول فرخنده در آردن صداسن استماع
 ایدر عاشقانه انتفاع معنوی حال ایدوب انتضای عشق
 و شوقن البته دور و سماع ایلر بیله اختیار کیدوب
 بفرار اولون عشاق بر اشتیاقه ارباب انوار کتیش
 اصرارندن ایلدکری بیپرده نزار بی مظهری کتاب
 احیای علوی حضرت شیخ الاعالی اعنی اما و غزالی بیان بیپرده
 و جنید بغدادی حضرتاری ذوق و صفای دوران قوت جان
 عاشقانه در دیو حجاب نهیدر و از عانی خواب مرغانه طوبی
 عجبدر که بو الحان لطیفی تمام اهل سماع و دوران طبع
 نفسی متاثر و چهل و بیطلائی اولون نادانک قلب
 کسبی منتظر اولور بو حرکت و رب در که عقلی و در کتیش
 یابی اولون بو حال عجیبی و هر غریبی منتظر اولون کتیش
 متحیر بولور بس بو طوار عاشقانه و آثار الحائنه افکار
 اصرار ایدر اهل تعصب خطا عجب و کبر و نیت تعصب ایدر
 حیفا او صاحب غرض در و نندن اولون حرمی و ملک ایدر
 بیلیج چهلشون اهل ارجعت قلام مغلر چاره نده و کتیش غایر

قانعین شفاوند دور و صفادون مظهر اولدوغی حال
 ان دردیله اولدو کیدر بوجوالی مرده دلایه کتاب حیاده ای
 غزالی ارباب و نشاده افاده بیور و ب زیاده عیاشی
 و بومالی زهنه خالی اولنله تفلیم چون تمیز مستقیم
 و سقیم ایدوب ابا حتم سماع با بنده حال اهل نزاع بوج
 و بوج ارباب بیان ایشدر من لم یحجر که لربیع و زحما
 و العود و و ناره قلم فاسد المزاج کیسه علاج و بو
 خصوصه الحان داود علیه سلام الله الملك الودود جناب
 حضرت رب جلیل قبلندن قوی دلیل اولمشدر کیه بوندن
 لسبق بوسلک معلودی فیاض مطلق او بنی مسعود
 ذاتند موجود اتمشد و الحان مزبور یله زبور اوقوعه
 و حوکی و طبرستان اعد مجبور اولر قلندن ما عدا اعیان
 انسانن پنجه لر جلندن جان و بدوب صایغ فالنله
 دخی تا نیر حسن صوتدن اوله مست و حیران اولمشدر که
 نلردن بالکلنه تاب و توان قیام و قعود کتشد و بی
 انگاره جساد تنه خادون مقبره اولر و نل اذعان
 ایرت اصحاب ایمان انی منکر اولق پنجه منصور در که
 بوالحان اصلنده بحر بینم عالیشاندر و بو معنا سور
 فاطمه ظاهر و هویدا ایدکی تتبع کتب تفاسیر ایدرک
 فاطم

خاطر اطرارنن جایگیر اولوب ایجای علوم بحرین مظهر اولدوب
 فله و ذعانه کتاب و سنت و انابه یله بیان و عیان اولنلوق
 را بکانه دیو کوف برو فوف اول بطلالت یله موصوف اولر
 طوطی معروفه بونلک امثالی پنجه اقوال صحیح المالی ایدی
 بے نقیض یله نقیر ایلدیرک حضرت سلیمان علیه السلام الله الملك
 المنان و جمله ارباب دیوان استی ان ایدوب و دیدیر که اول
 صاحب مرشادک بوج اهل عنادی مرشاد اچون ابرار ایلدکی
 دلیل و برهانن عرفانی اولنلر منکوش کوش جان ایدوب الی
 آخر اکر و ران اولنقل و بیانی خاطر نشان ایلر و اکر طوطی
 بے صبا بوجو هرکدن بهارن زیبا اولان اولری صفا
 ایلدیرک صکره بوسلرک کتسماعندن انتفاع حاصل
 ایتیموب عدرا طوعندن ناشی بیله وده نزاع اچون بعضی
 عندی جوابلر اختراع ایلر سه البسه یا بانه سولجی **محل اولر**
 اول شهر یار و نیکو ایدوب و بنی رب الانام اعنی حضرت سلیمان
 علیه السلام اول آن طوطیدن طرفه نکران بیور و بوقتی
 اولنلر جناب کوفی حقیقی بیور در که انال تدقیق ایدوب
 سولجی سوز لو حقد و بویله جناب با صوبی اذعان
 ایمین زیاده نادان و محقد و پنجه طوطی حجاب ایدر
 کونه خطاب ایلوب ایدری بیل مالونک الحانن استی

ایدوب ذکر نزدان ایدوب دیو کتود و یکک دلیل و برهان کرچه
 بر مقتضای طبع سلیمت ایدوب و اما اولی همانک روز
 و شب ترک ادب قیلوب و ذکر آشناسند کونه کونه صدایه و فی
 و در ایدوب یکی ظاهر و هویدا یعنی نیجه انگار ایدوب نیست
 افرازه کیده در بس و در آنک و فی جوازین و دلیل و برهان اول
 نفی و اناد اولی ایدوب اولی اخباری بین او اخبار ایدوب
 و شبو شهر یار عالی تبار و دیوانه حاضر اولون ایدوب حضور
 بر نقل صحیح نصرت ایدوب کشف اسرار ایدوب آشکار سیدیه
 و دیگر حضرت کوف آنک و وفات ایدوب ایدوب ایدوب
 و در آن عقیده خاطر خطیر نفی اولون و دلیل کتیر و معلوم
 و در آن آنک ایدوب ایدوب و ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 و غلبه و دیوت او ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 ایدوب که حوصله اهل جاز طار در ایدوب ایدوب ایدوب
 ناکره بهر حال ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 شانی کافیند اگر بیانی تفصیل ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 مقصود ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 مسئله اختلاف ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 قول کوفی کذات ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 طوندی

طوندی و اول حاسد کند و زعم فاسد بجه کوب با فرصت برلوب
 غیبت جا اهلین دن ناشی کوف و کذات ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 اوندی و ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 منقولات و معقولات و ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 بن مسئله اختلاف ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 سائلک علما اتفاق و اختلاف ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 اختلاف اولون و فی کتیر کتیر ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 بر جا اهل مسئله سنه نزول ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 مراد همان کوف و کذات ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 کال جهلنه و فف اولوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 و اما عکس اولون ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 ایدوب عالمانه کلامه ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
و جمله ای غافل کال ماس ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 بعد بر فحوی خیر الناس بن ینفع الناس ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 استعداد و اخبار علیه الناس ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 نفع حال اولون و دیوانه اولون و مقالک ما ان فی ایدوب ایدوب
 سنه کتیر جا ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 خود بحر مسائل اولوب و تر و کتیر و معبر بجه و اولون ایدوب ایدوب
 لکی س سا حله ساکن اولون ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب ایدوب
 طوندی

پاکن ادرالک اید یوب سمت رشاده کثرش و هر
 غرضه واصل اولش بر قاج عالم حاصل و کما یوب اندک
 سرفیه سن تعداد اید کجه ترک غناد انترش اید کما یا و اسحق
 نیم کبی کو هر فرو شده اولش کین و کوکل نشو صهبک معیرین
 جوش ایدوب بنی هر خورش بوش کین بودم و فرستد غفلت
 اتیوب و ذکران بهادون زیبا اولان اولان اولان کوشش هوشی برده
 اصفا ایدلک جان قول غننه شکوش ایدر سبک بو اخلاقی
 مسئله نک جعفر جواب شافی و برتر کمال و خیر الوب اولان
 و صفاتی مقبول و مرغوب و کلمات جلای قلوب اولان علم
 کلمینک علم البین تبیین ایدلکری معاندان صفا کسب کلمه
 کد و زانک قلبی صفا ایدر سن یوقسه کمال تقصیر برده ترک
 تاوب ایدلکک اجدن یزه بوم مسئله جعفر اختلاف
 اولمشد و بییک سوزده خلاف بوشد و یوم غافل
 باشیوب مقام و متد قدر تک یومیک بیهوده لاف و کلام
 نیر سن بو اخلاف مرکب و جعفر جمال الدین مشهور و روضه
 الاخبار ده اخبار ایشد و شیخ الانا امام غفره صفا
 علوم و مفهومی تفصیل اوردن تقریر بیروب اشکار ایشد
 و حضرت شیخ شهاب الدین معارف نام کتاب کین ایدر جوابین
 اظهار و تبیین ایشد و خصوصاً کلمه کلمات صفا و لیل

چمنستان و فایعنه کزین اولیا و بهترین اصفا که مراب کاک و جعفر
 و اهل حالات سر بلندی جناب سنبل اقدیر اندر و فی الجی معتبر تبار و جعفر
 خبرین و یوب اولی مرد بهانه طریقی عرفانه عجب ز کانه کمنشدر
 و حضرت جمال خلوتی آق مرابی که سبق صدق و صفاتی علم
 حقدن آلوب زیانند و جعفر و عال بره کمال بوشد و شب و روز
 مشاهد که جلوه که جان او شد و انوره و فی جواز و ولایت کما
 کان اهل عرفانه بیان بیوشد و در فهم و ادعائی اولن و جعفر
 مراد فلهان طوبی و شکر و وادی علی کندی و کون مغبی
 اولنا که دار السلطنه شیخ اوسما او شد و اول غادر
 و در ناد و جواز و ورنه فتوی و یوب انک ساله زیبا و مقاله
 غرضین و ورم سماع اربابانک کو کلمی صفاتی ایدر بوشد
 و فضیلت باهره له عصر نیات علمی اولن شیخ ابرهیم القری مدارج
 نام کتابند طرحت اوزده و ورنه انک ابا حنی بخیر بیور و فی
 محلده تقریر اید که صاحب المذهب و اما المذهب یعنی شریعت
 ۱ جنهاوه مالک و حقیقتد سمت رشاده سالک اولن
 حضرت امام الکدرن احواله و فی سنالی ایدلک کزین و عجم هر
 عشاق یفر حوت بالله فی ایا قلوب و یوب اولی عالین جناب
 بو بله جواب و بریدر و حضرت امام شافعی جاذبه سی غالب اولن
 و در و سماک منافی مقرر در یوب ابا حنی ستمه و ایدر بوشد

پس آنکه ندیده او زده و فی منکر غیبی ایدین مشر او را محلی کتب
 معجزه بی تتبع این هر کالب و غیب بولشد اما حضرت امام عظیم
 و همام اگر چه بوباید اصل و در او بیوب بودند ساکنند و بی بود
 بر هیچ کسان بلیغ البیان نرود صادر او محبوب اکثر بوی خصوص
 سکوت او زده تا بند و خط ای طوطی اجهل اگر تتبع اینست
 بر معنادن سندی تتبع ایدرت و بر مفهوم اگر سکا و حق معلوم اوله
 انکار کن اصرار ایدرت حال معنوم ایدر کنی صدق و صفاد
 محروم ایدر و نیز درک بهی غافل شول کامل کسانک مرآت قلبند
 و نکار و ماسوا ذیل اوله البته سر ترجیح و اصل اولوب
 هر کیه ای که از زمین روید و وحی که تیرتک له گوید
 مفهومی او زده سر بر اینها جناب حق و حدائش شاهد
 عادل ایدر کن بصیرت بر له کور و ب بلیغ بهر حال او حیا
 کمالات در روشن فرط نشاط کمالی انبساط حاصل ایدر نور
 ترجیح شوقیه و جرم کلوب عاشقانه سماع و در اندام
 و دودان اولان سیر افراذعان اینک سعادتند نائل اولوب
 لکن شول جاهل که انک دین معنوی سندی رده چشم
 خایل اوله مقرر در که اوله نابینا آینه در آن نه صورت
 کو سندی کن کو محبوب عالم معناده اعمال کند داخل اولینی
 اجلد هر عارف و دانا اوله باطلی تا شایسته ایدر

بیکد

جلیل غافل بود و حق بوی معنوی تاظم کتاب مشنوی و وقف
 سترالحی معنوی حضرت جلول الدین مولوی قدسنا الله بستره
 العزیز القوی بیت جهان بر سماعت مسی و مشور
 و لیکن چه بیند و مرا بیند کور بیت ستر بینه اظهر بستر
 و عشاق زارک عشق و شوق آنا مر صبر و قرار بی تا و با بر
 اتمکله اختیار ای قالم بینه اعیان بد کردارک اطلو ای اوله
 ناشی اطلو ارباب و در و سماخی افکار وده اصرار ایدر اندر
 انکار کاری و شوار ایدر کن اول قطب العارفین و سلطان
 المعشرین حضرت مولانا جلول الدین قدسنا الله بستره ایدر
 ا خداد ایدر بیت کو سماعت عاشقان را منکری
 خسر کردی در قیامت باسکان بیود و قری نطق در
 باریک ماعد طایف ایدر اولان اخیار و بیات و شعاد
 ضمتد پنجه اسرار طو یو مشر در حلقه کلام ای طوطی
 سر سام اوله اوضاع خام ایدر بون چون هر صبح و شام
 ذکر خدای علام ایدر ببلل بی غفلت بی حاله مشاکره کری
 تغنی ایدر یوبی تأی کند و زحاک صفا و ن بوبله تنفیر
 ایدر و سائر هر کاد و خی با کلبه عشقه و اراکین اوله
 تا کامک صا و قافه حرام ایدر کن کور و و حرام ایدر
 خط کلام ایدر بکلان غیر سکا تغیر ایدر بوقدر معتبر

کند

کتاب درده بحر اودنان فغله قلوب عقلی است بحیثیه کیدین
اگر بوشق حقیقی نازند بیقرار اولوب هر ارجیا هر فکری
دور اولان اصل دورانی مطلق انکارده اصرار ابدی سک ظاه
دو که کند کافر اولورین پس سنک ارباب دوری انکار
بویجه دلیل و برهان ایله سماع و دورانک ایا حسنه دا
اولوب احوال و شانک را بخیری اولان علمای گرامی و بویایی
وارکانک صاحبی اولان مناسیح غنائی حاشا تکفیر
بولونی سبیلده و دوزخزاده ایما کامل اولانلرک واصل اولانلر
مرتبه علیا به نائل اولامیرب اودور کند و کی جهنم حاب
و خاسر اولورین دینا حضرت ابن عمر رضی الله عنهما دان
طبرانی روایت اید من اصل الایمان کف الله عن قال
لا اله الا الله فلا تکفره بذب ولا تخرجه من الاسلام
بعل و کفر عن اصل لا اله الا الله ولا تکفرهم بذب
فان من کفر اصل لا اله الا الله فهو الکفر و ب احادیث
شریفه سی حال صحت ابرمشده و مخبر صادق حضرت نوبله خبر
و برمشده عجا ای خود بین کند و عقلک تحسین ایمانی
ایدوب ماراه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن مصداق
علماء متقدمین و فضلاء متاخرین عبادت و طاعت و ستر
اعمال صالحاته متعلقه اولان بدایعی غدا لیکری فواید طیفی

طائفه روحانین و صرفیه ذاکرینک دخی افضل اعمال اولاد ذکر الله
متعلق با یمن مستحقناقه حمل ایتسک نولور بلکه حمل المؤمن
على الصلاح یورین حدیث به بدله مهنوی اودره عمل مستلزم
فلاح اولوب تجمل سلف و تضلیل خلفت تحاشه اولسنده عند
حسن و من کل الوجع احسن اولور اکراما اعظم و محام اکرم حضرت
ان الذکر الجهری بدعه و مکروه و یقوی صحت بولور سبه ذکر جهنم
بدعت و کراهته ضمنت دورانک دخی بدعت و کراهته مثبت
اولور یرسک حمل اخلا فذه امام ایله اما مین قولیلده علمده بخیر
اصلدر و کتب فقهیه یه و قتل فظرایدن کسند مفتی به
قولیدر انکله عمل الایمان لا رنده دیوبیک مسئله بولور سبیل
بر مسئله بیکه بر اولور **ای طوطی به جا** معلوم
اولدیکه حالویه قلبک نابینا و انکچون جمال شاهد معنایی
تماشا ایدنلک احوالین بلایوب قیس ایدرسک که اندر دخی سنک
کبی اعداد کل کما عیری عنده یلرسن بوسوزلرک اوشاد و
طریق رشاده کیت باوی شرفضره ساری دل منظره سن سیر و یار
یار انجمن کشاده ایت تاکه فضای دورنک سرسراغ و بستان
اولوب نسیم عشق و محبت و زان اولرقده شمیم کل خندان ایله و باغ
جان طولسون و مثال بیل شیدا سنک دخی و اما الحانک صغری
دل عاشقان اولقی حالتی بولوب کاوک هر زمان ناله و افغان

زیرا عاشق عشق یار ایلله آه و زاری در محرم و از اول و در و صا و تو
 صدق بسیار ایلله سعی فرا ایدوب کیدوک البسه بود مساز و بولور
 اول سالک راه خدا که تارک جمله ماسوا و فنا اند و فنا منزل
 ایر و سیر و سلوک انتهای ایدوب بقا اند بقا کلامی کلامی
 ویرا که خط کی بیلوب او هر کی حرکت ایدوب سندن خجی بهشت
 معنوی ذوقی شدن ذوق بولور من و در یکی مثال نوح اگر
 ایدوب کدوب کشتی بجانه سوار ایدوب نور و سیر و ایلله بر شوق
 اولور من نتیجه طبع سلیک مانند ابراهیم اگر قضای خدای بهشت
 رضا و تسلیم اودره اولور سندن و سوزان ایجره و خمشا هق لطف
 یزدان ایدوب کور من که هر خضر صفت برود و هر ایلله سنان
 احوال ابن خلیل اعفی و قایع حضرت اسمعیل اقوی دلیل اولور که
 امر خداوند به مثاله امتثال ایچون کوسقند جلفی می یولنده قربان
 ایتمکله ناموس کبریا ایدوب فدا کتور و اول پاکیزه کوه قدس
 بولنده بوبرکتند که دل یوسف فتاده جاه محنت ایتمکله
 جاه محبت و یلدر و یقوب قلب اول بیت المزنه کینه فرزند
 مده مدینه اودیه اولدقجه و خندق و صلته ایلرین شول عارف
 و داناک که موسای طبعی طور بیت می معنده تجلی جلاله مظهر
 تسلی بولور انک یدر بیضا سندن بلطف خدا معنوی عصا اعطا اولوب
 دنا فرعون نفس سندن غالب اولور و شول عزیز تواناک که باجمله

اوضاع و احوال و بلوغ و اورد و از کاردی نهایلی و تسبیح
 انک حقنه مدح صریح ایچون مانند سبوح انفا سندن
 مده که احیا ایدوب دینک صبح **خلاصه کلام** اگر نایل مراد
 سنانک نیات و غیر من جود ات علیه افضل الصلوات حضرت نرباک
 تخلقوا با خلق الله بیور و قاری حدیث شریفک مضمون بنفند
 آگاه اولوب اول سلطان عالیه ناک سنت سینه سینه عمل ایلکه
 خالص و خلصی مت اوله سن و در خجی چهار بار ابی و اصحاب
 کزین و خلفا اشدین و ایدوب مهادتین حضرت تنک هر بر سینه
 بند کتیر اول که دولت و سعادت بولور زیر ابی بغیا
 مرید اشکال مبرادر که العلماء و رتبه انک نبیا و مصطفی
 رحمتی آداب شریعت اولور **علماء کرام** انک گفتار و
 باعث حصول مایه و علمناه منی کذا علما خفا سنج پیشوی
 ارباب طریقت اولوب معرفت بولنده سیر و سلوک ایل مرتبه
 حقیقت بولور مشایخ عظامک سارینه اطلوع باری
 و صول قرب رب انک مایه در محصل معارف چشمه سارین یعنی
 علم کربنی بیگانه نونش آب حوضک و ایدوب خضر زمان اول
 اولیا و الهک و اما نین فینهار الکن قوه و صفت
 موقفا قبل ان تموتوا امرینه بیات جان ایل امتثال ایتمکله
 حیات جاودانی بولور فریق اهل حقیقک طریقه مخالف



صحنه کنه که بر عالم ظاهر غفلت ایدوب قراری ما را جاری بکند
 اولون عمر عزیز کردن الی یوم **بد**
 انصو کبیده عمرک قراری **بد** اسر بیده جوانی روز کاری
 همان فرصت که انبی نقد عمر عزیز کی و خادف دنیا انجور
 انکوف اتمیوب مصداق عقیبا به صرف الیه که بود و خندان نقو
 محض خیال و دیار آخرت متاعی باقی در کماله سکا که هر کسان
 بگذارن غرا بر قطره زیبا الخاف و اهدا قلوب او فطانت
 حسن نظام کلونی نام ایدیم که انی منکوش کوش جان
 ایدیم و منکوش فطرت و اذعان ایدوب طریق عرفانه کیدس
 ذر کلک الو کابرا کابرا کلک خذ سجد اول سخن با ایدیم مال
 مقال اهل حاله **قطعه** صفتی صفتی که بو نقشی نگاره
 جو پایدار دکلدر زخرفات جهان **بد**
بد قضا ایدیم یاز کش جمیع اشیا
 وجودی منحه سنه کل من علیها فان **بد**
پس حضرت کتب طوطی معروفه همتی مصروف ایلوب کندوبی
 اوصاف پسندیده ایدیم و اوصاف ایتوب دیوار کمالی بود اولول
 ایدیم و ایدیم و ایدیم صوفیه کیم ایدیم طریق اهل وقوفه کتون
 دیوار کمالی بود اولول ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم
 سبیل صحت و ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم ایدیم
 ایدیم



اولوب با خصوص اول پادشاه جهان و شهنشاه انیسو جان
 انی جناب حضرت سلیمان علیه سلو و الله الملك المنان اولوب
 کوفات اظهار و نبیین ایدیم معنای کز بنه و ملکین و ملکین
 سولوب کی ای بهترینی خبی انیمکه فطانت و کمال انبساط
 الی و ایدیم **نظم** افرین ای واقفا سر و صد باد افرین
 افرین ای کاشف استار صد باد افرین **بد**
بد افرین ای بحری کامل جعفریت جالبیا
 نغمه ریادن در پیشگاه صد باد افرین **بد**
 حقای شیخ الشیوخ طوب بود کلولونی مشهوری حضور
 ارباب شعوره نادر ایدیم و طوطی صاحب عنادک عن سر
 بیلوب انی ارشاد ایدیم بود کفشار و سر باد سولوبک
 مفرد در که نطق جان بخشاک مانند مسجاده لاجا ایدیم
 و ایدیم غرائی اصفا ایدیم نلرک مرات قلندر و نگاره ماسا
 کیدر حالو عاشقک دین غمدین لوی پر نور اولوب
 و صاد قلرک سینه به کینه رینه سرور و نور طوطی اگر طوطی
 خود پسند مانند تیغ بران و مثال نادر سوزان اولوب
 نصی و بند ایدیم جسم نژادی کل کیم جاک جاک
 و هر کس کادی بیل کیم سوزاک اولوب و اگر نو کونه
 سخن بی نظیر و مغبونه تا ایدیم ایدیم نقطه شک آنک صحیفه

طبعندن من اول نرسنه اهل بصیرت عبرت نظیر بله تماش
قیسوندن که عاقبت اونا دان بی ادراک بیجه مرتبه هلاک بولور
دیوب کما دیوانه صف باغلبوب طورن کوره مرغانه اول
چشم شانه ایله ملوکانه نکران ایچنه ناکاه ارباب جهو رک اجبار
واکراهی سبیلله او جعیته مجبور اولوب کلن بعضی استغافلو و صف
طیور پر شعور او دمه وقت فرصت و محل خسترد و بولور
کلوب بیل پر غفلت حسن خالنه شهادت الیدیر و اول اهل توکل
خلوص باله متعلق وجد و حاله مشعر بیجه حکایت سربلبلر آخری
اولوب مقدمات علیب سینه ایله امانت ایچون اسناد قباحت
طایر حاسدانه اول انشاده دیاده بحالت ال ویردی خضر صلی
حکومت عدالت الیمبوب شفاوت صاحبزاده حیات ابرکله طوطی
در دنده نمانت کلدیکی ایلدیر مرتبه شرمند اولدیکه حجابند کویا
دیزنه نیردی بو محله چاوشله است برت اولنقله قوشله
گش گش اولوب اوشت صدکونه فصاحت باره هر یکان
یعنی استیانتن طایر بولور اول اهل فترتک درویننه خوف
و خستیت دوستکله چوق زما ایکی بریده قمر ایلدیر سبیل
بر غزازه کشت و کتله است کاره کیده سبیل جعیته تار ایلدیر
بر جمعیت بولیدیر سبیل اولدقن هیچ چاره و ندیره الیر ایچون
حیرته قالدیر و بیزیشلعه الحود لایسود و خوشنجه صرک

بیشمانلو فایده و پر محبوب فکرث و سینه طالدیر عاقبت تنها
مشورت قیلعه مناسب بونجه صحرای بولیدیر و بالجه اهل شرا
بر اکثر کلوب انده جمع اولدیر محصل بر بیزنه ایندیر که شمس و زم
ایچون لکایانه نیراد و بولاسیلانه سبیلله افرا و بیزنه ایوب
سربلبلر قیل و قاله یلاندا اگر چه اول شریاستوده خطا اهل
ایتمکله شهدایک بیزنه اما بولق مقصود هر اما اهل الیمبوب
اخرده بیزنه جزایرتیب ایدر سه وخی زیاده رسوی چقا اولق
مقرر و چیغاله مضرت است کار اولان کار بیزنه اینیب بیزنه
در دجه و زانه مبتلا اولدق و در بغاله اسوده حال لکن سبت
سلامتله کیشو کد و مره بوندک ای بر بلا بولور چونکه ایچون
راست کلمبوب قلچر کسیدی و زورق دل بحر غم قاتلو
مساعده و زکار اسیدی ایدکی بویکاره شیدی نه چاره ایله لم
و در بیزنه در نما ایچون فتی دیاره کیده لم دیرکن ایچون بیزنه
ایندی ابتدا بوفترتله باعث وادی غراب غماز و کلازه فتح
باز و در خصوص فوز فون دیکری از غون وخی اول ایچون
همراز و رهب بولیدیر کیم رنج و تعب اوبی اولدیر بتعبنر حسیکه
و بوفتنه و فساد انلرک کبیر و عنادی سبیلله در بولور عیبر ایچون
تدلیس بولور و در که هر چی بیزنه حضور سلیمان احضار و ماده
اصلی استفسار بولوب عندکیم نالونه اولدیر افرا و بیزنه

۱

سبب ندایی دیو غضب یوزن خدای اول و زنده اول
 محل نما به صافیت او زره جواب و پود بواج شریک
 حبله و ترو برین حکایت ایدرز و انورن طایف ایلیک
 النجات فی الصلوات رت او زره سوزی طوغ و سونیک
 ست سدا مه کیده رز دینجه کوره مرغان بورانی سنج
 ایدو سوزی یای بوک و بوت و ره جمعه و خیریت اوک
 لکن اول اوج ضایع بواج اولی فیه دار اولدقه الحان ضایف
 فوجی حکاک فوفتو یی میله کیده میوقرای فرامه سید ایلیک
 و زیاده میصود اولدقوی ایچو ساینو میورک و خیریت
 اوکوزه مرور ایدر جوتها کاده کندی یونجه مرام لدر بریده
 خط کلام ایدر سید فکر و بزم آیمز غام بویه بریا ملوایله تخم
 بوکد بوهر بوی فکرت دینه طالدلو و بوفلاکت او زره
 قوت صحاحنده قالدلاریت **دو کندی** یایله کارا ایلک
 فولور تمه فکری سیرایت بلکتی بیلک **چو** بو ماده نک
 اصل یی ایدوکی دیو بو غورای اولدی و طایران حاسدنک
 جمعیدی بریت اولوب بیلل نالان او دمه تازگی بولدی
 همان حضرت کوف اولد از نهانه مکشف و طاعت فی نما ایفا
 موقوف اولگا اهل و قوفه یعنی عیسای موعظه حسن فطرس
 مصروف ایلیو خن ککاک لطفله نکران ایدک ایلی ای قضا

سورین وی صادق عالم دین رنهار انبار دیگر دارک سزا
 کفتا رنک منکم اولوب یوجیلک مشکبکال کتبه وصفیه سولیتی
 قبل و قال ایچو انتقال کوسر و بکلتنه وار و قدر کل خندک
 بریت کمال اینه استنه کوردک که عاسدک درونیزین
 اولگا فکر فاسد صبه ینه کند و لرح عابد اولدبر اما سدا غا غانه
 آه و زارک و صادقانه اطوارک دل و قافیه دایله کی جلدک
 اربا سنجی میجه کتارک اولوب ذکر جیلک ایلد ایشا و اشعار
 و قصاید طولند ریو بیلل دلش دایمک مراد ایلیک اوای
 نفس ایلد یونجه ایدر ایدر و غنایلیب بی نواد نظم سیسے اوای
 انیسک سانه اصحاب و درونک غم جنای حاد کندی
 فغان ایتیمک سدر آیین مادندارک ای بیلل
 که بنمز کلشنه و ارسک بیلد فراوگ ای بیلل
 مدار و برکی افکار یلمه معنادک ای بیلل
 هراسان اولسکلک دل نازک و ای بیلل
نذر ایدو خاره آه آتش نازک ای بیلل
 نوایداری سن فضل بارک صحن کتارک
 عجب سور بد سن انکار اولمز حسن اطوارک
 دکل قح انورن اه سردک چشم بیبارک
 دل دلداری نرم ایشی اشندک ناکه و زارک

عجب کیم طاشه تا بنرالمیش و ریادک ای بیل

فغان اهل حالت نزم ایدرکن خاطر ای یاری
 نیازار بایک تا بنر ایدرکن ناله و زاری
 عجب بیلسم ندن سوز و درد و زک ایزر کای
 نه ستیز ایندی کلزار ای نه اوردی آتیه قاری
ینه طور من او قورسون و وزب او را دک ای بیل
 سرشک هر شکله اینه فریش عالمی کلکون
 ادا الیو مرادک جوخ ایدر یوکون سنی معنون
 جنای خادون طوقه دل بر سو قکی مخزون
 کله اولود نولورسه یوقسه لغر کردش کردون
کلور بر دم که اور خارانلک واک ای بیل
 عجب بو کره محو را و لکه کجام ندامتون
 کذر نامکن اولدی ساکه کوی تنفا مندا
 انمز دامنک نایه کبی دست ملاحتون
 چکل سنداخی کوی در ده کلزار سندا
بایوشن چکلدی عشق چون اوک ای بیل
 نتیجه مرام او دیده صفا بر ملاک اهل نظام و انتظام
 بولدی و بویله بعضی تسلیم کونه کلام سنا عیله تمام سرور
 دشت و هام اولدی صفا ای عیله وایلیه رک زینا قوتی

و شایه منج کلمات غراسو بلیه رک کلوب کوف بدوقونک دامن
 او بیک انصاف کوه پاینده سیر علویه یوز سودوب آردی اوزده
 دیوان هایدن طشره جفجه سودای عشق و محبت غلبه ایلیوب
 در در حرف کل بیللی او ساعت به صبر و طاقت ایندی بهر
 حال او غریب الوحوال ایچون آراهه بحال ارحمال او اینی پردبال
 آجوب و طرف کلستانه طوغری او جوب کندی او چ هجوده
 نغمه پرداز لکن ایدرک و بلند پرواز لکن سمن طوق کبود
 آردن و اونا ساعده کلوب بند کوردیکه باغ و لکشاند
 کل بهر هنرک نشی هجرانه یا نمش و کلستانک غنچه و هنرک
 آل قانه بو یا نمش لوله ناک سینه سندن داغ حرف
 نمایان و زکسک دیده سندن سرشک فرقت برزان
 سنبله هب پریشان حال و بنقشه لر بو بین اکمش
 بر بلول با سمن دیواره جفشی طشره ناظر و سرچمی قیام
 اینمش اگر امه حاضر **خو مقال** او صاحب کاک آنا و فراتی
 بالجه از همار چنور اظهارد ایدوب دهر بری کسا حال اوزده
 اعزته کرامت سربلندی کرامتو هدای خود اندی قدس
 سزه العزیز حضرت نیاک بو نطق و در بار لری مضوی نندگا
 ایدر **نظم** بنور مستغرق بهر است اول
 کلی و سر داهلک در بنی بیل **بنور اول جابر به جبران و ست اول**

کل ای درد اهلنک درانی بیل **میجا کیے** و در او عاشقانه
 حیات ابروی آنکله مرده جان **و دایع** آیتک مکر ای جهان
 کل ای درد اهلنک درانی بیل **کو و غزن** بو چشم خورده بینه
 قدر بصره یسن روی زمینه **یتر باندی** فرات او دینه سینه
 کل ای درد اهلنک درانی بیل **یتر باندی** فرات او دینه سینه
 قدر مکره بزی کل سر فرات **نواکے** که عراق و که عجاز ایت
 کل ای درد اهلنک درانی بیل **یسن** جمیع شکونه های به مثال
 از جمله کل دشمن حال اولده تمنای وصال ایروب کسان
 الحال انطق من کسان **مصدق** غنچه دهنر یو به سنجلی
 من بیکه و بیل فرخنده دلت مقدر **آرزو** ایلکه ایمن نا کلا
 نسیم سر خند کب خوشی اکلانک قدر و منک **خبر** کتور و ب اول بیک
 روان مده رسان اولده و عجب هزار **بر غم** دخی فخل کله
 وضع قدر قلعین باد سحرک **خبر** سرت اتری صحنه ایروب نفسی
 جان بولدن کلبرک تر خمر و خندان **و ناز** و شیوه ایل خندان
 اولوق اول اثناده جیب و دامانده **آماده** اوله در دانه کری
 بیل بالونه ایتاد و صحنی کلستانه **شاد** ایلدی و هزار زار
 احوار عاشقانه ایل کلبرک خندان **عشق** ایروب ای یاس
 آتشین عذار افراقت **سور** سیمه طاقم طاق اولدی دیو
 عرض اشتیاق ایدرت خاطر طری **استفسار** ایلان خنده بی

وصالی



وصالی استنما چون گوشه کینر لوکل **سویلی** محصل جوی
 فرقت ذوق و صفای وصلته مبتدا **اولی** و بیل خوشی اکلان باغ
 وستانده کوره کلدی کی سیر **و سوده** کلدی کی درود و برانی نه
 کالوقی بولدی جمله ازهار **بهار** اول عاشق زارک قدو میل
 خرم و لب هزار بر غم اودم **جلس** ارا لقلر ایتدی و اول به نوا
 نبر چمنده نینه کویالغه **بانشلوب** ارا لقلر ایتدی و اول به نوا
و باب عشقه بو بر حالند که آنی **و آه** مجنونه نجه خشت
 کلوب در لود سالی غم حسرت **و کونه** کونه ام فرقتن صکره منزل
 مقصوده ایروب و ولت و صلته **نابل** اولان عاشقان بیلور
 و احباب شوق بوهر سعادتد که **انی** بالجملة ایام و کبابی ذکر
 یاد و همراه و سالی ناز وصال **دلدار** که کنبران این صادقا
 اودرک و افغان قیلور **اکیها** ملک با دشا با به نیاز ایتدی
 نوازا عاشقارک غم فرقتی **و صاد** قلوک دم و صلته خرد
 عیال طلبکار اولان **اخوان** با صفا و خلون صاحب و فایه
 و خصوصاً بو کما لوق **در دینه** کرفنا و اولان برکی به نوا
 بر عشق پاک اعطا بیور که **خراف** دلک که و رات ماسوا
 قالمیوب نظر بخلی اوله **ای** خدای بی حنا وی در کما
 کشفات جوت و کر که **نهایت** یون خضی فضلکون عود
 و عنایت قیلوب بو عالم **لثرت** اچره ام کرفنا وی محندن



دوی راجحه صفت اولان مهر بر کنایه سز و حدیث بر مینا
 طن بود که دنیا و عقبایی عینیه انکوب کولر نسلی بوله
 کولر آینه سس اولسون مجلی: سنک بر ذره غنقه کله بوله
 کولر نسون صورت موعنه مصفا: سنک بر ذره غنقه کله بوله
 کولر کتون کولر ون سراپا: سلسون سکل صغرا فکر کیا
 و مالک ذوقی اولسون دله بیا: سنک بر ذره غنقه کله بوله
خاتمه کتاب ای یاد جان وی دلدار مهربان آینه
 سالک سالک فله و از علان و مالک مالک علم و عرفان
 اولنوه پوشید و نهان و کله که علی طریقی التیش و وایت
 اولنان حکایت به عدل ضمندی رباب فراموشه نجه نشاد
 به بشاد و کله در بنا علی ذلک التشرع اولنشی و اهام
 نام بونشد که بو کتاب غنیه نقایات خاتمه سس اول اشاد
 خبر کولر کله عام اوله و اول بشاد تری شعر بیار ایه تمام
 بوله **پسی** بونقدیر چه میفرماید سابع دوم
 اهل حق از مدد یعنی منی آوند اولون بدی طوری
 ذکر انک امر صمد اولوا طوار سابع تغییر اولنان اقوالی
 نصیر ایه لم و ثانیاً بو حکایات نالنده ملاحظه ایه بولنان
 اصولی تنظیر ایدون کیده لم ایدی طوری اول نفس طوری
 نمانی قلب طوریالت و صمد که هویت طوری رابع سزا حدیث

طوری خاص تر خفی طوری سادس سر خفی طوری سابع بر سر دله
 اکا اهل حق خفی مطلق دیو لزانس او دکه دل و جان بر تو
 انوار عرفان ایله تا بیا و بو طوار اکا انشک اوله و عرفان
 بود که انشک و اخف اسرار ایدوب هر قاری انکله حسن طوار
 بوله محصل بو حکایت مکنده اولمال و شک اهل عرفان
 هب بو طوار سابع مذکور مک مثالتن و ثانیاً **مشاد**
 غراب سید و دکه قرغه و سنن بد مقال و کلا زده کینه بوله
 صق صق و لیکلری پیکر و آل و وسایط طایران حاسد
 کله اول سدی حال صمدی اولان کوره مکر و صفا و سب
 مانند ایس ایس از قون اولوب نامی قورقون دیکله
 سهرت بولان بد فعاله راجحه انشک اماره یه ماله اما
 فی هر عالم و دانا اول طوطی کوبانک مثالی انشک منگی ایدوب
 به ریب و اسکالده که ایدوب بر آوی و فی بر آوی انشک مباد اولمه
 و اول کندی که فی هر ده جهاد و اجتهاد معناد بولندر کویه
 سعی و فزاید علم طهیر لایحه اولور اما طهیر انشک ایستجا ننده
 قدر قانق بولور معرکه ادب و بعل و بطلان محض ننه
 علوت نه البقدر کن اصحاب علم و عرفانک نظر نده به بکا
 البقدر دینا صیقلنده عالم و علمناه من لدنا علماً مصدق
 علم لدنی ایدوب اولاندر و اسرار نوحیده و اخف بر سر طوار

اولوب معارفند نصیب کامل و حفظ شامل بولاند
چونکه بونیشله و قوف تحصیل ایندک و بومشالی الاجال
 استندک که کرد که عقل معاد ایله تعقل فیله سن و شامل ایله
 بیلدن وخی مراد اولد که ندر بیله سن البتة عندلیب
 خوش الحانک فرض قلب انسان ابدیکی فهم وادعا اولد
 اهل عرفانه ظاهر و مایا اولوب طبعنده اول حال و شامل
 نشان بولور چکنکه فضای دروغ عارفا انا بنیم فیض
 عشق و محبت جان ایله رشک کلزار جانا اوله لا بدھما
 احوال جانا عنی دل نالان مثال بیل خوش الحان اولور **کمال**
 مرد کامل بومشالک وخی حقیقتنه واصل اولوب بیلور که
 اوکی دیکله معروف اولد کوف بر و قوف کرچه فی المثل
 حال و شاملی و جلعه مشروح او زده و جلک فتح و فتوح
 اما اندن مقصود مظهر هویت اولد و در **خلوص** **کمال**
 طریقه صند و ربی قونیق فیا من مطلق اولوب صبح و شام
 سعی و اهتمام ایله منزل مقصودی بولا مصارفی بواسطه
 و فقدر که مقام بر برها مقام در و نتیجه مرام اول سهر سهره
 سلطان اولوب در جهان ابر و علوسان بولاند اینیای تحفام
 علیه السلام و ادبیای کرام قدس الله اسرارهم و انبیای انهم
 الی انقطاع الاعوام و احشام الایام حضرت ابدیکی مالک

پس بود و ایت اولنا حکایت الکنه ویب و انشکال قالمیوب
 بهر حال مظهر معلوم اولد که سلیمان در وخی مراد اولون سیر در
 اگر دل و جانم فتح و فتوح بولسون و بکا ابوب سعاد نایب
 مفتوح اولسون و بر سبک قرین اخبار اولوب انک که در عین
 اخبارین کوشش عو شوشه منکوش ایله زبر اهل طاک مغالی البتة بولور
 هر کیمک که بصیرت بینا و نظر عبرتی مصرف سیر کلزار خفا
 اشیا اولور لاجرم اول عارف و دانا بولیله ناک ادای غرا
 و ندای رعنا سندن کسب صفا قیلوب بولفظه البحر بیات
 معنا بولور **ای** مروج مصورا انسانه نفس اماره
 عدوی اکبر و در شوی که که بوعالم برزخه انک شرو شوزدن
 خلوص اوله بیلک خلی معنور و دهان و سمند غافل اولوب
 ابرکندن کاهلوه هر اهلای ابدک و دامنلرب طوب
 کیدرک جرحین حصین و حصان و حصار نبینه داخل اول یعنی بر جانی
 سلو منه فی صل اولمغه جهل و سعایت قیلوب قطع منازل
 و طی مراحل بنات طریقین کوشه بر عرش کمال بول **حیت**
 مرشد کامل آردی جام جهان نما ایدر **؟**
؟ جام جهان نما اندر آینه خدا ایدر
 نتیجه مردان خدایک خاک پاک رکن دارین کل جگه و بره قلی
 و اهل حق اولون کاملونک هر گفتارین بر و سنجیده بیل

تا که درونک مصفا اولوب و عزات طبعک جلا بولوب
 روی شاهد معنای تماشای قلعه لوتی و سزاوار اوله سن
 و بو خاتمه کتابک اولندن ذکر اولنده بیکی طوری بیلوب سنه
 اساره و قفل اولون سابر عا و فکرچی سربله بیک و میداند
 جولا بیدرک حس طوری بوله سن **اگر** بو مقامک مالکدن
 مثالی فله بیدوب حال نفسی کمال اوزده بیلور سالت سمب
 شفاوندن کوربان اولوب سوی سعاده کزوان ابدی **و اگر**
 احوال دل آشفته حالن خبردار اولوب ورونکده آثار خبت
 کل حقیقتن بر حالت بولور سالت اندر هزار زار اشوب کلزوه
 پرغم و ناک کلوب خمر و خندن کبدی **البته** حال روحه
 واقف اولون عارف مکاشف چون باب هویت مفتوح
 اولور کوبد کوف صاحب و خوف آسا هو بودیو صبح
 جنت و جویون فتح و فتوح بولور **هر که** خدای مستعانک
 لطف و حسا ینله سر و احبب مقامده جلوه کنان اولوب
 و از فکانه محرمدر فی المثل اول مروی بول سیر سلطنتن پاد
 اعظم و شهنشاه معظمه یعنی اقا نیم سبعة و طراف
 اربعه قبضه نصرته و خلد و سلیمان جهان معنی اولی و نه
 نابلد بهر حال او صاحب کماله سرفخی کجینه سنک بلکه سرافخی
 خزینه سنک کلید سلیمان لوتی حقیقتن پس بویله اهل حق
 خدای مطلق دینان سربنهانه موفق و اول ترک حالتدن
 نثر

و هر وجه مستغنی **اشوب** مقال زلیلی مالی شوی مرد پاک از عا
 و ادراک ایدر که شرح اولمان احوالی اکا صاحب حال اوله و بو کتار
 در بر بارون شوی عارف پاکیزه احوال خبردار اولور که و بعد حالن
 مرتبه کمال بوله زیر حالن خیر و لیکن مقال حقیقتن و قوف
 تحصیل اولمان و ستر مطلق بحرینه مستغنی اولدجه تحصیل و نون
 تکمیل بولماند کوجه اهل سالی قدر در یاده اولون و سربیکادون غایب
 اما غوطه خود فکاد معنا اوله کامل کوه کزان بهایه نایل اعنی
 خفایق شبایه اولور البته بو ستر کتوم اهلنه معلوم اولور غنودن
 ناشی هر عارف و دانا بیکونه و موزو یا قلوب ارباب فکاد و فکرا
 در لودر لول شایست برایشان ایل نشر علو ایلشدن حتی احوالی
 محرم علیه و صحنه الله الملك البیوم اول مفهومی بو طر فیه
 اوزده املو انشا الیوب فصاحت و بلوغت ایل برخی منظم
 سربشد

وجود مطلق بحرینه موفی کم ابد بید **۱**
 انا الحق سرفی سولر اگر خفی اگر بید **۲**
 معاوند قوشیا ایدر اوز کند و آتدن **۳**
 کیمیسیم و ذو ظاهری سنک و مد پید **۴**
 بو باغاک کو حقیقتن صوبی بر باغبانی **۵**
 و لاش حقایقن فجه یوز بیاک بحر بید **۶**

نظر قبل نوع انسان کی ذہنی سکون
 نہ حکمت کم برآید اولی و در اولی بیدار
 دو دیو پنجه بیک ایشل یوز یلر پنجه جنبش
 نه کار بنو العبد بیکه اولی کار بیدار
 شمرده که باشی ان دی طاعن کیب افلوکه
 یا تو دل برده بست انشی نه تیغ و نه کین
 پنجه کوندر کجه اولی و پنجه ای و لیل کیدی
 در بنا اولی قالدی سبب سحر بیدار
 بولیمز بیدار نه ایشندی ناکهانی کیم
 کیدر بیک کار بان اولی برنگ برنگ بیدار
 پنجه رخت بکر کب کمال ای پنجه عارف
 بی جوقا قان یوزرکان ای پنجه برکهر بیدار
 پنجه بیک آدر اوغلان حلال اولی کرک ناکیم
 بلا پنجه قیده و بناده اولی برکهر بیدار
 فونقاره ده اکار معنی منتظر لرد
 اصول کیمی ناکیم اولی بوجاب نظر بیدار
 ای یار ملک منتظر وی و لیدار پری پیکر بکفتار و معجزه فطوح
 و در بار حرکت انز معنوی اوزره معلوم اولی بیکه جمیع اشیاء
 سر بر سر خداوند بر سره مظهر اما اولی سرتی ناکش چشم

نابینا به میسر اولی پنجه مقصود که و اما پوده غفلت بصر
 بصر نمز او و تر کل کیم بواسطه خبر و اولی کجاست غبار و غفلت
 نوتیا قیلوب اولی بر غنیز محترم خاک قدیمه و یق قلبه بجله
 ایدر لم و اولی معارف خبر و یک این طریقتی اوزره حرکت
 ایدر یک بلکه دست اخلاص ایلد و اما سواد اخلاص طویب
 کیدر یک منزل مقصوده ایدر و نایا سنگه جلال صفت
 قاتل به کیده لم چون سر حیا و جوه مظاهره منتر
 بر وجهه ناظر کوره لم حق نه کوستر
 الحاصل بومنا دن و غنی غافل اولی مانی کرکده که اگر مریضه اصل طریقه
 رفتی اولی ساکه مقدر کل اب بوجوه صک خلوصه مانع اولی
 بیکه سن و اندک محب صادق اوهب من احب تو ما مهنم
 حدیث سرفینک مقصود منصفه موافق عمل قیلد سن
 سوز نام اولی و کلام پر سوز انجیم بولدی پس افوا
 با صفا و خلاص صاحب و فادق علمدار که وادی سخنده
 جت و جو قیلوب بوکفت و کو بهانه سینه کجا بولدی بوی
 سیه رویه خوی نیکو منتقا سینه بر ضررها ایله لروانک
 اولی اوزره اولی خطا لریزه اغراض عیبه ایدر و محض کمال کرملر
 اولی بوضوح و دعا و ثنایه منصفه کلمات خراسیله لرد
 هرکه خواند دعا طبع دارم زانکه من بنده کنه کارم



فختم بوی گشت در عالم کرد و بجای عید بدارم
 ماموله که بوی گشت بیدار شد فناء و کجاست ای اسم
 و بیدار شد بوی گشت بیدار شد فناء و کجاست ای اسم
 عتاب اجر و ثواب بوله و مسئوله که دل بر اضطرار اول روز بر سر
 و نایده نهاده اول روز عتاب و خیرای اول روز عتاب بوی گشت
 الکتاب صمد و کتاب اوله کل و بیل حکایتانده بوی
 تحاسل انیدی اصلا سر بوی کل معنا و بیل دل عند لیس
 انچوندر بخند بوی گشت بوی مقرر بیل جان حقیر
 دعا و دعوت کبر بوی گشت بوی اول بیلان دعا کول غنچه
 در سینه نه کر بیل ای بوی گشت بوی دعا ای خیر و منتخوب بوی

نام اولی کتاب ای دعا بوی

۱۱۱۷



Germanische Museum	
Jäger	
Verfasser:	
520	